



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تقدیمی پر کتاب حماسہ حسین

دفاع از استاد شهید مطهری

سپاہی عاصورا حکیم

علامہ سید جعفر مرتضیٰ عاملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحریف شناسی عاشورا: نقد (حماسه حسینی) دفاع از شهید مرتضی مطهری (ره)

نویسنده:

سید جعفر مرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

آرام دل

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تحریف شناسی عاشورا: نقد «حماسه حسینی» دفاع از شهید مرتضی مطهری (ره)
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۵	یادداشت مترجم
۱۹	زندگی نامه استاد سید جعفر مرتضی عاملی رسول جعفریان
۳۳	یادداشت نویسنده
۳۵	مقدمه
۴۱	تمهیدات
۴۳	نادرستی استهجان
۴۴	دشمنی و توطئه در واقعه عاشورا
۴۵	مسئولیت ما
۴۵	دشمنان و نابودی منبر حسینی
۴۷	حجم تزویر
۴۹	بررسی احتمالات
۵۰	تر و خشک را با هم سوزاندن!
۵۰	مبالغه بسیار
۵۱	گریه بر مصیبت عاشورا
۵۲	بالا بردن کیفیت خطابه ها در منبرهای حسینی
۵۳	روش درست در کاوش
۵۵	افسانه و خرافه در حادثه عاشورا
۵۷	حقایق و افسانه هادر عاشورا
۵۸	گونه نخست

۶۰	گونه دوم
۷۳	حماسه حسینی و شهید مطهری
۸۵	مور خان حضور و لیلا در کربلا
۹۹	عابرای فرزند
۱۰۵	ریحان کاشتن در مسیر کربلا
۱۱۷	شواهد دیگر
۱۲۹	سخن پایانی
۱۳۱	منابع و مأخذ
۱۳۵	کتاب شناسی آثار علامه جعفر مرتضی عاملی
۱۳۹	درباره مرکز

تحریف شناسی عاشورا: نقد «حماسه حسینی» دفاع از شهید مرتضی مطهری (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: عاملی، جعفر مرتضی، 1944 - م.

عنوان قراردادی: [کربلا فوق اشبهات. فارسی] حماسه حسینی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: تحریف شناسی عاشورا: نقد «حماسه حسینی» دفاع از شهید مرتضی مطهری (ره) / جعفر مرتضی عاملی؛ ترجمه محمدجواد زمانی.

مشخصات نشر: تهران: آرام دل، 1386.

مشخصات ظاهری: 128 ص.

شابک: 13000 ریال 964-8930-02-3

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ اول: 1384 (فپا).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [123] - 125؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع: مطهری، مرتضی، 1358 - 1298 -- حماسه حسینی -- نقد و تفسیر

موضوع: واقعه کربلا، 61ق.

شناسه افزوده: محمدزمانی، جواد، 1356 -، مترجم

شناسه افزوده: مطهری، مرتضی، 1358 - 1298، حماسه حسینی. شرح

رده بندی کنگره: 6/ BP41/5 م 8086 1386

رده بندی دیویی: 297/9534

شماره کتابشناسی ملی: م 84-18098

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

تحریرف شناسی عاشورا

تقد ((حماسه حسینی))

دفاع از شهید مرتضی مطهری (ره)

علامه سید جعفر مرتضی عاملی

ترجمه : محمد جواد زمانی

ص: 3

عاملی، جعفر مرتضی 1944م کربلا فوق الشبهات فارسی تحریف شناسی عاشورا

نقد حماسه حسینی شهید مرتضی مطهری / جعفر مرتضی عاملی؛ ترجمه جواد محمد زمانی - تهران آرام دل 1384. 120 ص 3-02-
ISBN964-8930 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه ص. 115 - 113 -- 1. مطهری، مرتضی 1298 - 1358، حماسه

حسینی - نقد و تفسیر . 2. واقعه کربلا، 61 ق 3. حسین بن علی امام سوم. 4. الف. محمد زمانی، جواد مترجم.

ب. مطهری، مرتضی 1298 - 1385. حماسه حسینی، شرح. ج. عنوان. د عنوان: کربلا فوق الشبهات. فارسی. ه عنوان: حماسه
حسینی. شرح.

BP41/5 / م 6 886

297/9534

1384

کتابخانه ملی ایران 18098 - 84م

شناسنامه کتاب

نام کتاب : تحریف شناسی عاشورا

موضوع : نقد حماسه حسینی شهید مطهری

نویسنده : علامه سید جعفر مرتضی عاملی

مترجم : جواد محمد زمانی

ناشر : آرام دل

نوبت و تاریخ چاپ : سوم - 1389

تیراژ : 3000 جلد

قیمت : 1800 تومان

مرکز پخش :

تهران - میدان انقلاب - خ کارگر جنوبی - خ شهدای ژاندارمیری - مجتمع ناشران و کتابفروشان کوثر - انتشارات آرام دل - تلفن:

66971697

ص: 4

فهرست مطالب

- یادداشت مترجم... 7
- زندگی نامه استاد سید جعفر مرتضی عاملی... 11
- یادداشت نویسنده... 25
- مقدمه... 27
- تمهیدات... 33
- افسانه و خرافه در حادثه عاشورا... 47
- حماسه حسینی و شهید مطهری رحمه الله... 65
- مورخان و حضور لیلا در کربلا... 77
- دعا برای فرزند... 91
- ریحان کاشتن در مسیر کربلا... 97
- شواهد دیگر... 109
- سخن پایانی... 121
- منابع و مآخذ... 123
- کتابشناسی آثار علامه جعفر مرتضی عاملی... 127

به شهید بزرگ و اندیشمند شرک آیت الله مرتضی مطهری

مترجم

ص: 6

یادداشت مترجم

متن حاضر ترجمه کتاب «کربلا فوق الشبهات» نوشته علامه جعفر مرتضی عاملی است که المرکز الاسلامی للدراسات (بیروت) آن را منتشر کرده است. واقعه پر شور، عاشورا از حوادث مهم تاریخ است که اندیشمندان و فرهیختگان بسیاری درباره آن سخن گفته و ابعاد گوناگون آن را باز کاویده اند.

این حادثه عظیم، ابعاد تربیتی، اخلاقی، سیاسی، عاطفی، عرفانی و ... فراوانی دارد که پرداختن به آن نیازمند آشنایی عمیق با فرهنگ اسلامی و شیعی و شناخت کامل معارف والای عاشورا است بی تردید واقعه ای که عواطف بشریت - اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان - را برانگیخته و آنان را به کنش واداشته دست خوش تفسیرها و تأویلهای فراوان نیز شده و هر کس با توجه به سطح دریافت خود به بحث

از معارف آن پرداخته که بسیاری از آنها انگیزه های دینی و ایمانی محکمی نیز داشته است.

با این همه بسیاری از اسلام شناسان از سر احساس تکلیف و نیز به منظور اظهار ارادت خالصه به درگاه اباعبدالله الحسین علیه السلام کوشیده اند با تأویلهای نابجا و تحریفهای ناروا مبارزه کنند و این انقلاب سترگ را به واقع به جهانیان بشناسانند؛ این مسئله جای تحسین و نکوداشت فراوان دارد و سرمشق خوبی برای آیندگان در پاسداشت عاشورا و فرهنگ آن خواهد بود.

از جمله این عالمان پرتلاش استاد مرتضی مطهری رحمه الله است که نقش بسزایی در بیداری اسلامی و احیای فرهنگ ظلم ستیزی، شیعی و نیز اشاعه معارف عاشورایی داشته است آثار آن شهید سعید گواه سخن ماست و بی تردید تلاشهای بی دریغ او مورد عنایت پروردگار و امامان معصوم علیهم السلام خواهد بود؛ اما آنچه آن شهید عزیز بر آن پا می فشارد و در آثار خود بر آن مصمم است نقد منصفانه» و «دفاع واقع بینانه» است.

آن مرد بزرگ، هیچ گاه خود را از خطا و اشتباه مبرا نمی دانست و همواره همگان را به تأمل و تدبّر در سخنان خود دعوت میکرد و از نقد آثار و سخنان خود استقبال می نمود؛ او تنها به عزّت اسلام و سرافرازی پرچم عاشورا میاندیشید و سرانجام جان خود را نیز در این راه پرافتخار تقدیم کرد.

آنچه این کتاب به آن می پردازد شناخت تحریفات واقعی حادثه عاشورا و تفکیک آن از تحریفات غیر واقعی است؛ نویسنده معتقد است که افسانه ها و مطالب دروغین که در تاریخ عاشورا وارد شده اندک و شایان تأمل است؛ اما بسیاری از مطالبی که در کتاب حماسه حسینی با عنوان تحریفات از آنها نام برده شده در صف افسانه ها و

مطالب دروغین جای نمی‌گیرد و با اندک تأمل و تفحص احتمال صادق بودن آن آشکار می‌شود. دیگر اینکه نویسنده نسبت دادن کتاب «حماسه حسینی» به شهید مطهری رحمه الله را نمی‌پذیرد و آن را حاوی دیدگاههای قطعی و نهایی او نمی‌داند؛ از این رو نقدهای خود بر آن کتاب را نوعی دفاع از آن شهید والا مقام می‌داند.

در پایان مناسب است به چند مطلب اشاره کنم:

1. نویسنده کتاب علامه جعفر مرتضی‌عاملی نیاز به معرفی ندارد. نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانیهای پر شور و نگاه ژرف و دقیق او به مباحث گوناگون اسلامی - بویژه تاریخ اسلام - گواه تواناییها و سطح اندیشه اوست؛ این عالم بزرگ تاکنون بیش از چهل کتاب در زمینه‌های گوناگون نگاشته است که مشهورترین آنها «الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه وآله وسلم» می‌باشد. او از دانشمندان وارسته و ارادتمند به ساحت امامان معصوم علیه السلام، علمای اسلامی و از جمله استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله است؛

2. این ترجمه آزاد است؛ اما کوشیده تا مطالب کتاب بی‌کم و کاست منتقل شود و تحریف و دگرگونی در نوشتار صورت نگیرد؛ تلاش شده مطالب به گونه‌ای ترجمه شود که مخاطب را دچار خستگی نکند و در رساندن مفاهیم گویا باشد. از خوانندگان محترم صمیمانه خواستارم دیدگاههای خود را درباره کتاب بیان نمایند تا در صورت نیاز - در چاپهای بعدی اصلاح گردد؛

3. هدف از این ترجمه رونق بخشیدن به مباحث گرانسنگ عاشورا و خدمت جامعه فرهنگی بوده است از این رو یقین دارم روح شهید مطهر مرتضی مطهری رحمه الله از کارهایی از این دست خشنود خواهد شد؛ چرا که هدف - به گفته آن یار همیشه در یاد - عزت و سرافرازی اسلام و تشیع است و افتخار ما خدمت خالصانه در این

4. در پایان از همه استادان و دوستانی که مرا در این امر یاری رساندند بویژه دوست عزیزم آقای روح الله عباسی که متن عربی کتاب را در اختیارم نهاد، صمیمانه سپاسگزارم؛ و چون علة العلل و مبدأ الافعال و الاحوال آن پروردگار بی همتاست، بر آستان بیکرانش سر سپاس می سایم.

جواد محمد زمانی، قم

بهمن 1383

ص: 10

زندگی نامه استاد سید جعفر مرتضی عاملی رسول جعفریان

* زندگی نامه استاد سید جعفر مرتضی عاملی \$ این مقاله از کتاب رویکرد «الصحيح» به سیره رسول خدا نوشته جمعی از نویسندگان پژوهشکده حوزه دانشگاه نقل شده است. \$

استاد سید جعفر مرتضی در 25 صفر سال 1364 هـ.ق در روستای «عینا الجبل» واقع در منطقه «جبل عامل» در 110 کیلومتری بیروت به دنیا آمد. خاندان وی، «مرتضی الحسینی العاملی»، از شاخه ای از سادات اند که نسب ایشان به «الحسین ذی الدمعة»، فرزند زید بن علی بن الحسین علیه السلام میرسد این خاندان عالمان زیادی داشته اند که از جمله سید حیدر معروف را میتوان نام برد که در جبل عامل مدرسه ای داشته و زمانی سید محسن امین در آن تحصیل میکرده است. دو برادر

ص: 11

دیگر سید حیدر، یکی سید جواد و دیگری سید مرتضی است که فرد اخیر جدّ استاد سید جعفر می باشد .

پدر استاد، سید مصطفی، به طور رسمی روحانی و معمم نبوده، اما از اهل علم به شمار می آمده است. به این افراد در آن دیار «عصامی» گفته می شود. وی تألیفاتی نیز دارد که برخی چاپ شده و برخی هم چنان محفوظ مانده است. از جمله آثار چاپ شده وی، شرح دعای افتتاح را می توان نام برد. استاد سید جعفر، از سوی مادر منسوب به «آل محسن» است که البته از سادات نیستند.

استاد سید جعفر، تحصیلات ابتدایی را به صورت مکتبی نزد پدرش که معلم بود، گذراند و بنابراین، در مدارس جدید تحصیلاتی نداشته است. وی افزون بر آموزشهای عمومی، مطالعاتی نیز در زمینه آثار ادبی داشت و وقت خود را در کتابخانه نسبتاً بزرگی، که متعلق به پدرش بوده، می گذارند. در همان روزگار، به شعر نیز توجهی داشته و قصایدی از آن دوران از او به یادگار مانده است. استاد بعدها به دلیل اشتغالات علمی، کمتر به سراغ شعر رفت، اما در مواقع خاص، قصایدی سروده است که نمونه آن، قصیده «سنابل المجد» در رثای امام خمینی و در 120 بیت است. ایشان در این اواخر، قصیده ای هم به مناسبت برخی از نزاعهای فکری میان خود و دیگران، در لبنان سروده، که انتشار نیافته است.

استاد سید جعفر در سال 1382 هـ.ق برای تحصیل علوم دینی راهی نجف شد و در ادامه تحصیل دروس دینی که مقدمات آن را نزد پدر فرا گرفته بود، تلاش و اهتمام فراوانی نمود. مدتی در مدرسه البروجردی الصفیر» و مدتی هم در مدرسه حضرت آیت الله کلانتر، یعنی «جامعة النجف الدینیة» تحصیل کرد. پس از ازدواج در سال 1384 هـ.ق، برای چهار سال دیگر، یعنی تا سال 1388 هـ.ق در نجف ماندگار شد و به

تحصیل ادامه داد در سال 84 رساله ای با عنوان «الالغاز» را که از «ابن هشام نحوی» است، در همان نجف به صورت کتابچه ای تصحیح و چاپ کرد که نشان از علایق ادبی وی در آن سالهاست نخستین فرزند استاد، در سال 1386 در نجف متولد شد و بعدها صاحب یازده فرزند (5 پسر و 6 دختر) شد که در حال حاضر دو نفر از آنان - رضا و علی - به تحصیل علوم دینی مشغول اند. در فاصله اقامت در نجف، استاد گاهی به لبنان سفر می کرد و در همین سفرها بود که با کمک افراد خیر، حسینیه ای در روستای خود ساخت که در طبقه زیرین آن، مدرسه ای برای اطفال قرار داشت. ایشان هم چنین مسجد قدیمی را نیز بازسازی نمود.

در این زمان، تنها کسی که از فضایل لبنانی در قم بود، استاد سید عبد الله فرزند سید شرف الدین بود که چندی پس از آمدن استاد به قم، به لبنان برگشت. زمانی که استاد تصمیم گرفت از نجف به قم بیاید. تقریباً نخستین طلبه لبنانی بود که از عراق عازم ایران میشد تا در قم به تحصیل پردازد. این هجرت در سال 1388 هـ-ق 1347 ش صورت گرفت و اندکی بعد از آن بود که کم کم برخی دیگر از طلاب لبنانی نیز برای تحصیل به ایران آمدند.

استاد بدون هیچ گونه حمایتی وارد قم شد و اهل و عیال را در اتاقی مختصر در نزدیکی مسجد امام حسین علیه السلام گذاشت و به سراغ استاد «عبد الله شرف الدین» رفت و از طریق ایشان، با جمعی از علما و فضلاء قم در مدرسه «خان» آشنا شد. در آن زمان، این مدرسه محل مباحثه آیات مرحوم سید مهدی روحانی، احمد آذری قمی و حسینعلی احمدی میانجی - رحمه الله - و نیز آیه الله میر محمدی - حفظه الله - بود. استاد بخشی از دروس باقی مانده سطح را نزد آیه الله میرمحمدی گذارند و در ادامه، در دروس حضرات آیات زنجانی، فانی، حائری و آملی شرکت کرد.

رفاقت استاد با مرحوم روحانی و احمدی و نیز و آقای میر محمدی ادامه یافت و بعدها بر کارهای پژوهشی و علمی استاد تأثیر قابل ملاحظه ای گذاشت؛ طوری که ایشان مقید بود هر چیزی را که می نویسد ابتدا در اختیار مرحوم روحانی و احمدی قرار دهد و بعد از مطالعه آنان و رعایت تذکراتشان به چاپ برساند. همچنین این رفاقت سبب شد تا استاد برای سالها در مباحثه تفسیر نیز، که در همه ماهها، صبحهای پنجشنبه و در ماه رمضان، هر شب بر پا میشد شرکت کند.

از این زمان به بعد، استاد به کار تحصیل در علوم رسمی اکتفا نکرد و به آرامی به پژوهش نیز پرداخت نخستین بار دو مسئله ایشان را وادار به پژوهش کرد:

1. نخست نوشته ای بود که یکی از نویسندگان لبنانی منتشر کرده و در آن به ساحت مقدس امام علی بن موسی الرضا علیه السلام توهین شده بود. این امر، استاد را بر آن داشت تا تحقیق مستقلی را درباره زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام آغاز کند. این تحقیق، ابتدا به صورت مقالاتی در مجله عربی الهادی» که پیش از انقلاب «دارالتبلیغ الاسلامی» آن را منتشر می کرد به چاپ رسید و اندکی پس از آن، به صورت یک کتاب جامع و محققانه در بیروت به چاپ رسید. کتاب یاد شده، تا امروز تنها اثر جدی است که در این باره نوشته شده است.

2. مسئله دیگری که استاد را به کار پژوهش کشاند، متهم شدن «عبدالله بن عباس» در سرقت اموال بصره بود که خبر آن در برخی از منابع تاریخی آمده است. استاد با تحقیق در متون متعدد تاریخی ادبی و حدیثی، رساله ای تحت عنوان «ابن عباس و اموال البصرة» نگاشت که در سال 1397 هـ-ق به چاپ رسید.

سبک کار استاد، به گونه ای بود که از دل هر مسئله ای که به پژوهش درباره آن می پرداخت، چندین مسئله دیگر پدید می آمد و ایشان را به کار جدید و ا می داشت.

سومین نوشته استاد که تحقیق آن پیش از انقلاب اسلامی صورت گرفت، کتاب «حدیث الافک» است که تحقیقی منسجم درباره واقعه «افک» نقد نقلهای کتابهای سیره در این زمینه است بنا به نقل این کتب واقعه افک، درباره عایشه است و به اعتقاد ایشان، آیات افک درباره عایشه، بلکه به دفاع از «ماریه قبطیه» است. این اثر، استاد را به نوعی متوجه اهمیت سیره نبوی کرد و راه آینده ایشان را برای تحقیق در این مهم هموار نمود.

ایشان در ضمن مطالعه متون برای تحقیق در مورد یک مسئله مطالب مهم آن کتابها را درباره موضوعات خاصی که مورد نظرش بود، یا همان لحظه نظرش را جلب می نمود، در پشت کتاب یادداشت می کرد؛ طوری که در صفحات سفید آغاز کتاب، در هر صفحه، گاه تا پنجاه یادداشت تاریخی و غیره به صورت ریز و به اشاره آمده بود. زمانی که «سید عبدالله شرف الدین» نسخه ای از «صواعق المحرقة» متعلق به مرحوم سید شرف الدین را به ایشان نشان می دهد، ایشان در می یابد که مرحوم شرف الدین نیز همین شیوه را در یادداشت نکات داشته است.

به مرور، تعداد متون مطالعه شده که یادداشتهایی در پشت آنها نوشته شده بود، زیاد شده و هر بار که استاد در مورد مسئله ای تحقیقی میکرد به اجبار باید تمام این کتابها را کنار خود می گذاشت و همه یادداشتهای خود را مرور می نمود. این کار، گرچه وقت زیادی می گرفت. اما خاصیت مهمش آن بود که مروری بر بسیاری از

یادداشتهای بود و به کار پژوهش، عمق و توسعه بیشتری می بخشید. در همان زمان، مرحوم آیت الله احمدی میانجی نیز در مطالعه متون همین روش را داشت؛ البته بیشتر در حوزه مسایلی که خود علاقه داشت.

استاد در قم زندگی ساده ای داشت و همان طور که خود بارها گفته است، هیچ گاه

برنامه منظم مالی برای تأمین مخارج خویش نداشته و به تمام معنا «متوکلاً علی الله» به فعالیت علمی و درسی میپرداخت البته خداوند نیز در حد نیاز، روزی ایشان را رسانده و این رویه تا به امروز دارد.

چندی پس از ورود ایشان به قم، اندک اندک طلاب تازه لبنانی در قم رحل اقامت افکندند. حجة الاسلام «شیخ محمد علی برو» و سپس برادر خود استاد، «سید مرتضی» از طلابی بودند که در آغاز دهه پنجاه شمسی وارد قم شدند. این زمان منزل استاد، در کوچه «حاج زینل» واقع در میدان فعلی سعیدی قم قرار داشت که اکنون به خیابان عریضی تبدیل شده است استاد تا سالها پس از انقلاب در این خانه زندگی می کرد.

استاد یک سال پیش از انقلاب، برای تدریس تاریخ اسلام در یکی از مدارس علمیه قم در خیابان «آذر» دعوت میشود و اندیشه تدوین کتابی در مورد سیره نبوی در وجود او تقویت می شود، البته تدوین این کتاب با عنوان «الصحیح» به بعد از انقلاب موکول می شود.

«الصحیح» به نوعی، مهم ترین اثر استاد به حساب می آید؛ اثری که گرچه جلد اول و دوم آن طی چهار ماه به نگارش درآمده است، اما متکی بر یادداشتهای فراوانی است که استاد طی سالها آنها را در پشت کتابهای خود فراهم آورده بود. جلد اول تا چهارم «الصحیح» در سال 1361 توسط انتشارات اسلامی چاپ شد و به دلیل مواضع مؤلف، که برخورد تنیدی به عقاید رسمی تسنن داشت، ناشر نام خود را در کتاب ذکر نکرد. چند سال پس از آن، جلد پنجم و ششم منتشر شد. مجموعه این مجلدات، در بازنویسی تازه ای که تقریباً ده سال پس از آن صورت گرفت، در ده جلد چاپ شد و اخیراً نیز جلد یازدهم آن به چاپ رسیده است. این کتاب، یک بار نیز در

ایران جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده است.

پس از آن آثار دیگر استاد یک به یک انتشار یافت بیشتر این آثار تاریخی است، اما آثاری نیز در این میان یافت میشود که به نوعی مربوط به فقه حکومتی است. در واقع، استاد که از سالهای پیش از انقلاب در ایران بود، در جریان رویدادهای انقلاب اسلامی، دلبستگی خاصی به انقلاب پیدا کرد و کوشید تا با همراهیهای پژوهشی و

فکری خود، در مورد لزوم به انقلاب اسلامی کمک کند. در این زمینه ایشان سالها به صورت مستمر با سازمان امور اداری و استخدامی همکاری داشت و ضمن آن، برای یافتن معیارهای لازم برای مدیران، به جست و جو و پژوهش پرداخت که مجموعه یادداشتهای ایشان در این زمینه بعدها به کمک یکی از شاگردانش با نام آقای دعویش و با عنوان «الاستخبارات فی الاسلام» به چاپ رسید. استاد همچنین دو اثر

درباره ولایت فقیه و کتابی تحت عنوان «السوق فی ظل الدولة الاسلامیه» تألیف کرده است که به نوعی با مسایل حکومتی در ارتباط است.

نگارش اثر «مبدأ المقابلة بالمثل» نیز در جریان جنگ تحمیلی نوشته شده و به نوعی به مقابله به مثل در بمباران شهرها مربوط میشود بسیاری از پاسداران سپاه نیز به نوعی از دانش استاد استفاده کرده و متأثر از آرای ایشان بوده اند. افزون بر اینها، استاد برای شماری از نخستین دانشجویان دوره کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس درس سیره را نیز تدریس کرده است.

این جانب نخستین بار استاد را در مرکز تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم ملاقات کرده که به هدف آموزش روش تحقیق در تاریخ، درسی کوتاه مدت را ارایه می دادند. بعدها از طریق ایشان با مرحوم آیت الله روحانی و مرحوم آیت الله احمدی آشنا شدم و در جلسات تفسیر آنان نیز شرکت کردم در سال 1365، استاد از کوچه

«حاج زینل» به خیابان «آذر» منتقل و تا حدودی به خانه مانزدیک شد، این زمان مزاحمت‌های ما، برای ایشان بیشتر شد و به طور مرتب از کتابخانه ایشان و نظراتشان استفاده می کردیم، در تمامی سالهایی که در محضر ایشان بودیم، هیچ گاه، حتی در سخت ترین اوقات، کمترین احساس نارضایتی، نسبت به حضور خود با شخص دیگری در خانه ایشان در استاد ندیدیم .

خانه ایشان محل آمد و شد افرادی بود که به پژوهش و تحقیق اشتغال داشتند؛ اما افزون بر اینها، مامن و محل آمد و شد طلاب لبنانی بود که تعدادشان زیاد شده بود و استاد به عنوان بزرگ آنان، باید کارهایشان را سر و صورت می داد. این کارها بیش از همه، گرفتن اقامت، تهیه مسکن و حتی به نوعی تأمین مالی برخی از آنان بود. برای چند سالی، محل سکونت استاد به پشت «مدرسه حقانی» در نزدیکی منزل حضرت آیه الله شبیری زنجانی منتقل شد و پس از آن به «کوچه ارک» منتقل شد. ایشان خانه ای در نزدیکی «حسینیه ارک» جایی که در حال حاضر مرکز تحقیقات ادیان است، تهیه کردند و در آنجا اقامت گزیدند .

اندکی بعد، با تلاش ایشان و بانیان خیر «منتدا» یا «مدرسه جبل عاملی ها» در یک خانه نسبتاً قدیمی، که چسبیده به منزل ایشان بود به راه افتاد. از این پس، طلاب لبنانی محلی برای تعلیم و تعلم خود داشتند. به مرور با کوشش ایشان، مدرسه سه طبقه ای در همان نزدیکی ساخته شد. منتدای قبلی به کتابخانه و مرکز تحقیقاتی برای طلاب لبنانی تبدیل شد. استاد خود نیز ساعات نزدیک به ظهر را آنجا به پاسخگویی مراجعین می گذراند. صبحهای جمعه نیز، مجلس روضه در منزل ایشان برقرار بود و خودشان در آن سخنرانی می کردند و می فرمودند که بسیاری از سوژه های تحقیق خود را از همان سخنرانیها گرفته اند. در این مجلس، شمار زیادی از

طلاب لبنانی شرکت داشتند. به مرور بر شمار طلاب لبنانی افزوده شد و تعداد آنها به حدود 300 نفر رسید.

در تمام این سالها، استاد گاهی متون درسی حوزوی را نیز برای طلاب لبنانی تدریس میکرد و خود بنده نیز قریب شش ماه بحث «صلاة مسافر» را نزد ایشان خواندم. استاد علاوه بر دو بنای یاد شده، منزل بزرگی را که متعلق به طلاب سعودی بود، و در انتهای خیابان دور شهر به عنوان مدرسه از آن استفاده می کردند، برای طلاب لبنانی خریداری نمود و دهها خانه نیز در انتهای زنبیل آباد (شهرک بنیاد) برای سکونت طلاب لبنانی تهیه کرد که به صورت وقفی به ایشان واگذار شد. به این

ترتیب استاد نقش مهمی در سامان دهی وضعیت طلاب لبنانی داشت.

در آن سالها که اوج شهرت آقای «محمد حسین فضل الله» بود، وقتی به ایران می آمد در منزل استاد ساکن میشد و تقریباً بیشتر ملاقات هایش با مسئولان، با تلاش استاد صورت می گرفت. بعدها که برخی اختلافات فکری پیش آمد، استاد تلاش زیادی کرد که آقای فضل الله خود را وارد گردابی که پس از آن ایجاد شد نکند؛ اما مع الاسف تلاش ایشان به جایی نرسید و بعدها نیز که استاد به لبنان رفت، دامنه این اختلافها گسترش یافت. متن نامه های استاد به آقای فضل الله و پاسخهای ایشان در کتاب «الحوزة العلمية تدین الانحراف» از محمد علی هاشمی مشهدی به چاپ رسیده است.

بدون شک در اینجا نمی توان از ویژگیهای اخلاقی استاد به تفصیل سخن گفت. اما از اجمال نباید گذشت مهم ترین ویژگی اخلاقی استاد، گشاده رویی در برخورد با طلاب و میهمانان بود که انسان را به اعجاب می آورد. خانواده ایشان هم، همین روحیه را داشت و از هر جهت برای فراهم کردن آسایش میهمانان تلاش می کرد،

ایشان برای ماههای متمادی یکی از طلاب لبنانی را که گرفتار افسردگی شدید شده بود، با کمال آرامش و بدون ابراز کمترین نگرانی در منزل خویش نگهداری می کردند. هر میهمانی که وارد خانه می شد، با توجه به رفتار استاد، چنان تصور می کرد که واقعا صاحب خانه است و می تواند تا هر وقت بخواهد در آنجا بماند. در بحثهای استاد، هیچ گاه مطالب لغو و بیهوده دیده نمی شد و ایشان مقید بود که به هر شکل، یک مسئله علمی را مطرح کند یا اگر کسی طرح کرد، در حد توان به آن پاسخ دهد. گاهی که فرصتی برای مسافرت به تهران، اصفهان یا... پیش می آمد، در طول راه حتی اگر که ما ساکت بودیم، ایشان آیه یا مطلبی را عنوان می کرد و از اطرافیان میخواست نظرشان را درباره اشکالی که طرح شده، بیان کنند.

در سالهای اخیر اقامت ایشان در قم کارهای عمومی ایشان به ویژه در مدرسه و مرکز تحقیقات، قدری کارهای پژوهشی ایشان را به تعویق انداخته بود. سالها بود ایشان طرحی برای تحقیق در «اسرائیلیات» یا آثار مؤثر فرهنگ یهود و نصارا بر متون داشت که فرصت ادامه آن را به دست نیاورد؛ همین طور، پژوهشی درباره «خوارج» که بخش عمده آن تدوین شده و ناتمام مانده بود و خوشبختانه امسال (1380) که در لبنان در خدمت ایشان بودیم، بشارت پایان یافتن آن را شنیدیم و کپی

دست نوشته ایشان را به ایران آوردیم .

استاد عشق زیادی به پدر و مادر خود داشت و ما این مسئله را وقتی پدر ایشان مدتی را در ایران به سر می برد، با تمام وجود احساس می کردیم؛ یک بار صبحگاهی که منزل ایشان بودم، از بنده خواست استخاره ای بکنم. با کمال شگفتی، آیه احسان به والدین آمد. ایشان گفت قصد سفر به تهران را داشتم و پدرم اینجا تنها بود؛ استخاره

کردم ایشان را همراه خود به تهران ببرم تا در اینجا احساس تنهایی نکند .

زمانی که استاد پس از 25 سال اقامت در ایران، مصمم شد به وطن خود «جبل عامل» برگردد، دلیل آن، تنها و تنها والدینش بود. خود ایشان می گفتند: استخاره کردم که نزد آنها بروم که خوب آمد.

استاد در اواخر سال 1993 میلادی راهی لبنان شد. این زمان، جنوب لبنان در اشغال اسرائیل بود و حزب الله، به نبرد با اشغالگران مشغول بود منزل پدری استاد در «عیتا الجبل» درست در مرز بخش اشغالی بود؛ جایی که در ارتفاعات نزدیک به سیصد تا پانصد متری آن، اسرائیلیها سنگر داشتند. بنابراین، استاد نمی توانست در آنجا اقامت دائم داشته باشد. به همین دلیل، به جز رفت و آمدهای موقت، منزلی در روستای «سکسکيه» گرفت و همزمان مرکزی تحقیقاتی در بیروت تأسیس کرد. دوسالی را در این منزل بود تا آنکه به تدریج منزلی را که سالها به صورت نیمه کاره در «عیتا» داشت، تکمیل کرد و در سال گذشته، که منطقه نیز با همت جوانان مجاهد به صورت کامل از اشغال اسرائیلیها در آمد، در آنجا سکونت نمود.

ایشان اکنون به طور معمول، هفته ای سه روز را در بیروت و چهار روز را در روستای عیتا می گذرانند. این سکونت، فرصتی را برای ایشان پیش می آورد تا به تکمیل برخی از آثار گذشته پردازد. که از جمله، کتاب مربوط به «خوارج» تمام شده و بازنویسی کتاب «الزواج الموقت» در سه جلد به اتمام رسیده و آماده طبع است. این کتاب، در اصل کتابچه ای است که در انقلاب، در ایران انتشار یافته بود. اخیراً استاد نگارش جلد دوازدهم «الصحيح» را آغاز کرده که امیدواریم «سیره» ایشان با تألیف مجلدات بعدی به زودی تکمیل شود.

در تمام این سالها، استاد افزون بر درسهای تفسیر شب پنجشنبه، که مقداری از آنها در مورد تفسیر سوره های کوچک قرآن به چاپ رسیده است جلساتی برای جوانان

در روستاهای مختلف جنوب و نیز بیروت داشته اند. این جلسات گاه تا شش - هفت جلسه در هفته می رسید. این در حالی برگزار می شد که کمترین امکاناتی وجود نداشت و به علاوه خوف و هراس آمدن اسرائیلیها، ایستادن آنان در مسیرها برای دزدیدن افراد به صورت شب، مسافران را تعقیب می کرد؛ به خصوص برخی از مسافران را که اسرائیل نسبت به آنان حساسیت داشت و با هلی کوپتر اقدام به ربودن آنان می کرد، به همین دلیل، جلسات مسیرهای تند و باریک میان روستاهای نزدیک به منطقه اشغالی را دنبال می کرد. یک بار که بنده شاهد یکی از جلسات سخنرانی استاد بودم، پس از طی مسیری طولانی، جلسه در خانه ای بدون برق تشکیل شد و در جوانان متدین و فعال شرکت داشتند. در واقع، ارتباط غیر مستقیم استاد با رزمندگان حزب الله، در این قبیل جلسات بود و جوانان متدین و مبارز، به لحاظ فکری در این جلسات تغذیه می شدند. از سوی دیگر، برخی از شاگردان استاد که سالها در قم خدمت ایشان بودند، طی همین سالها به گونه های دیگر با رزمندگان یاد شده همکاری مستمر و تشکیلاتی داشتند.

اما نکته مهم طی این سالها، برخوردهایی بود که میان استاد و آقای فضل الله و هواداران ایشان روی داد. شروع این داستان از اظهارات آقای فضل الله درباره واقعه حمله به خانه فاطمه زهرا زهرا علیها السلام آغاز شد و پس از آن ادامه یافت. این مسئله صرف نظر از برخوردهایی که پیش آورد، سبب شد تا استاد کتاب مفصلی تحت عنوان «مأساة الزهراء» در دو جلد بنگارد که اثری قابل توجه در شرح زندگی حضرت فاطمه علیها السلام است. پس از آن نیز، در کتاب «لماذا کتاب المأساة» شرحی از آنچه آمدن این جریان شد، از سوی ایشان نگاشته شد. استاد به جز نقد این گفته آقای فضل الله، به مرور به نقد دیگر دیدگاههای ایشان پرداخت که ضمن مجلات

«خلفیات» آمده است. چندین ردیه از سوی هواداران آقای فضل الله بر کتابهای استاد نوشته شد که پاسخهایی نیز از این سو در این باره تألیف گردید. مجموعه این ردّ و ایرادها، خود گزارش مستقلی را می طلبد؛ اما نکته ای که هم در این ماجرا و هم بیشتر تألیفات استاد می توان به عنوان یک مبنا به آن نگریست، شدت گرایش استاد به دفاع از مبانی تشیع و حساسیت فوق العاده ایشان در این باره است. برخی از کتابهای استاد از همان آغاز به فارسی ترجمه شد. بیشتر این ترجمه ها کار آقای محمد سپهری بود. از دو جلد نخست الصحيح نیز، متأسفانه ترجمه ای نه چندان مطلوب ارایه شد و همان نیز ادامه نیافت. افزون بر این ترجمه، مجلد نخست چاپ جدید الصحيح نیز، که مبانی استاد در نگارش سیره بوده است، توسط آقای سپهری ترجمه شده است.

استاد به جز مرکز تحقیقات اسلامی، که کتابخانه نفیسی نزدیک به پانزده هزار کتاب دارد و افراد پژوهشگر برای تحقیقات خود به آنجا رفت و آمد می کنند، یک حوزه علمیه نیز در ساختمانی نزدیک سفارت ایران دارند که امسال، یعنی سال 1380، سومین سال تأسیس آن است. در این حوزه، عموماً طلبه های مبتدی به تحصیل اشغال دارند.

نکته ای که در زندگی علمی استاد اهمیت چشمگیری دارد، در اختیار داشتن کتابخانه غنی پدرشان است که مستقل از کتابخانه خود ایشان، در منزلی که در «عیتا» دارند نگهداری می شود. بنا به اظهار استاد از همان آغاز طلبگی به تهیه کتاب پرداخته و سالهایی که ما با ایشان آشنا شدیم، یعنی اوایل سال 1361، کتابخانه مجهزی داشتند.

همین مسئله به ایشان این امکان را میداد تا در تحقیقات خود، از کتابهای متعدد

بهره برند و ارجاعات فراوانی داشته باشند. کتابخانه ایشان به قدری مسبوط بود که ایشان نیاز به مراجعه به کتابخانه های عمومی نداشت. کتابهای موجود در کتابخانه ایشان، نشان از دقت ایشان در انتخاب کتاب و توجه به لزوم تهیه متون و منابعی بود که برای تتبعاتی که داشتند کاملاً ضروری به نظر می رسید.

این، استاد علامه آیت الله سید جعفر مرتضی بود، آن گونه که من شناختم...

ص: 24

بسم الله الرحمن الرحيم. والحمد لله و الصلوة و السلام على محمد و آله. هدف از این کتاب، روشنگری درباره صحت ادله و شواهدی است که در کتاب «حماسه حسینی» منسوب به شهید مطهری رحمه الله آمده است. همچنین این کتاب، به بررسی وجود خرافات و اکاذیب تاریخی نهضت جهادی امام حسین علیه السلام می پردازد و بیان می دارد که بیشتر آنچه در این باره ذکر شده، در گستره افسانه، خرافه و دروغ جای

نمی گیرد.

دیگر مسئله ای که در این کتاب بدان پرداخته می شود، داستان حضور لیلا علیها السلام در کربلاست و طی آن، نادرستی دلایل آنانی که این حضور را دروغ یا افسانه پنداشته اند، آشکار می شود. شاید بپذیریم که بحث درباره داستان حضور لیلا علیها السلام در

ص: 25

کربلا به تنهایی ارزش ندارد؛ اما ارزش پرداختن به این موضوع، در پندآموزی، برانگیختن عواطف پاک انسانی و نگهداشت اهداف قیام امام حسین علیه السلام انکار نمی پذیرد.

ما از آن رو به این بحث پرداختیم که این بحث، مثال و مثالی برای اثبات تحریف داستانهای عاشورا شده است. برآنیم که عنوان نابجای «ساختگی» و «افسانه بودن» را از این داستان بزدااییم؛ چرا که بسیاری، این قضیه را دستاویزی برای زیر سؤال بردن وقایع کربلا ساخته اند و از این راه، در سخنان اقامه گران عزای حسینی و کسانی که به شرح پیکارها و جانفشانیهای داستان کربلا می پردازند، تشکیک می کنند.

ما در این کتاب به بحث درباره امکان اعتماد به کتاب «حماسه حسینی» منسوب به علامه شهید مرتضی مطهری می پردازیم و درستی یا نادرستی نسبت دادن این کتاب به وی را بررسی می کنیم.

ص: 26

تاریخ گواه است که شیعه در روزگاران گذشته در برخی بلاد با مشکلات، مصیبتها و تهدیدهای بسیاری برای برپایی عزای حسینی در ایام محرم رو به رو بوده است؛ ولی این مسئله به ظاهر، به آن روزگاران منحصر نیست! هنوز هم در برخی بلاد این مسئله وجود دارد؛ با این همه نوع بشر در روزگار ما از آزار عزاداران ناخرسند می شود و به آن همت نمی گمارد.

دشمنان شیعه در این روزگار، به حمله ای خطرناک تر بر ضد این حرکت عظیم دست یازیده اند و آن، نابود ساختن عاشورا از راه از بین بردن شعارها، نمادها و حقایق آن است. آنان با کاشتن بذر شک و تردید در واقعیات عاشورا در هر سال، و بویژه در ایام عاشورا، در سرزمین دل‌های پاک و با حملات شدید به ارکان این نهضت خدایی می کوشند تا آن حرکت بزرگ را تحریف کنند. این حملات به حدی است که

هر انسان شیعی بارها آنها را از طرق گوناگون می شنود و می خواند. البته دشمن در راه رسیدن به این هدف کور، از تأثیر سخنرانیها، خطبه ها، مناظرات، تألیف کتب و مجلات نیز در نمی گذرد و از آن استفاده سوء می نماید. بیشتر اهتمام آنان در سه موضوع است:

1. افترا بستن به سخنرانیها و مناظر حسین و تهمت جهل، دروغ، تزویر، کم ایمانی، ساختگی و نمایشی بودن داستانهای آنان و بهره بردن از انواع دشنام و تعبیرات نیشدار .

2. تشکیک و تردید در مضامین سخنها و اعتماد نا پذیر بودن آنان به دلیل آمیخته بودن با خرافات، افسانه ها و اباطیل و... و ادعای عاجز بودن منبر حسینی از ادای رسالت خود در تربیت مردم و ثابت قدم ساختن آنان در مسیر ایمان و جهاد؛

3. تلاش برای کم رنگ ساختن ارزش ارتباط عاطفی با عاشورا و مضامین عاطفی آن از راه ناروا خواندن حالات گریه، بدگویی درباره دسته های عزاداری، جایز ندانستن لطمه زدن به صورت در این مصیبت، متهم ساختن مجالس عزاداری به تخلف و تحجر و بی ادبی نسبت به دین و اینکه این عزاداریها باعث تحقیر مسلمانان می شود؛ و در مقابل دعوت به تأمل در ابعاد تربیتی و فرهنگی عاشورا و پرهیز از نقل صحنه های عاطفی و گریه آور تا اینکه عاشورا به نهضت فرهنگی صرف تبدیل شود و مناظرات و... درباره آن از طرف پژوهشگران بالا بگیرد؛ و نتیجه این امر بر هر صاحب خردی آشکار است!

اسفناک اینکه گاه در آثار برخی از دوستان که همواره آنان را در این راه مخلص می دانیم، چیزهایی می یابیم که در سمت اهداف دشمن است؛ اگر آنچه به برخی از دوستان ما نسبت می دهند درست باشد، مایه عقوبت آنان نخواهد شد؛ زیرا آنان از

هر گونه نفاق و دودلی مبرا بوده اند و آنچه گفته اند از سر صدق بوده است و چه بسا اگر کسی آنان را از حقیقت مسئله آگاه میکرد از اشتباه خود دست بر می داشتند. در این میان، بسیار از شهید مطهری سخن به میان می آید و در ضمن آن، سخنانی از کتاب «حماسه حسینی» نقل می شود؛ البته ما یقین داریم که کتاب «حماسه حسینی» نوشته شهید مطهری رحمه الله نیست و نسبت این کتاب به وی، نارواست.

چنان که ما در نقل سخنان آن شهید بزرگوار - چنانچه نسبت دادن آن سخنان به وی درست باشد - صف دوستان و مخلصان را از دشمنان و منافقان جدا می کنیم، بین سخنان دو گروه از مردم تفکیک قائل می شویم:

نخست آنان که زندگانی خود را به بحث و، روشنگری یاری دین و نگهداشت آن، مبرهن ساختن آن از راه دلایل علمی و عقلی قاطع و پیش گرفتن مسیر اعتدال و استکمال می گذراندند، و تردیدی نیست که شهید مطهری از آنان بود. حاصل این کوشش بی دریغ و خالصانه، مدح او توسط بزرگ مرد تاریخ، آیه الله العظمی امام خمینی رحمه الله بود. آن رهبر فقید، جوانان را به خواندن تألیفات شهید مطهری رحمه الله سفارش می کرد؛ تألیفاتی که با استدلالهای صحیح و محکم همراه است. اما این بدان معنا نیست که شهید مطهری رحمه الله معصوم از خطا و لغزش باشد یا اینکه در هر چه گفته یا نوشته به بطن حقیقت دست یافته باشد! همچنین این، به معنای برابر بودن کتابهای او با قرآن کریم یا سخنان پیامبران خدا و امامان برگزیده او نیست! بلکه به تحقیق شهید مطهری نیز در امور علمی همانند دیگران، دچار خطا و اشتباه می شود، بویژه در اوایل حیات علمی اش! با این همه، سیره آن شهید سعید، صدق و پایداری در جاده حق و اهتمام به بررسی و شفاف سازی با تکیه بر دلایل و برهانهای مستند و مورد اعتماد در بیشتر آثار و افکار بوده است. از این رو چنانچه در گفتار و پندار خود

دچار خطایی شده، ناشی از سوء نیت و هواهای نفسانی نبوده است. دوم آنان که در بیان مطالب خود راه خطابه را پیش میگیرند و مسائل را به هم تعمیم می دهند و از روشهای پیچیده بهره می گیرند. در آثار این گروه گاه حتی یک بحث که به خوبی و با استنادات علمی و عقلی بیان شده باشد، پیدا نمی شود. با توجه به اینکه این گروه دارای کتب و نوشته های بسیار در نظم و نثرند، برای آنها سه ویژگی مهم می توان برشمرد:

1. به کار بردن اقوال شاذ و ادله واهی و سپس جمع بین آنها و اضافه کردن آنچه در حافظه از روزگاران گذشته مانده تا آنجا که گاه ده ها، صدها و حتی هزاران گمانه را به هم پیوند میزنند و در پایان سخن را بی نتیجه وا می نهند.

2. ادعاهای بسیار بزرگ، سخنان پر سر و صدا شعارهای پوچ و دیدگاههای متجاوز از هزاران در مسائل مختلف دین که گاه علمای بزرگ به سختی و با ظرافت و دقت از آن سخن گفته اند. انکار قطعیات و مسلمات، اهانت‌های طوفانی به مخالف و متهم ساختن مخالفان به عقده و وصف آنان به «الحمار یحمل اسفارا» و نظایر آن و نسبت دادن آنان به سازمان سیا و موساد، دروغگو و تحریف کننده خواندن آنان تقوا و بی دین شمردن آنان اگر چه از مراجع دینی باشند.

البته این اوصاف در همه آنان به یک مقدار نیست و برخی از آنان گاه به عقل خود رجوع می کنند و به آنچه گفته اند، یا می گویند م یاندیشند. آنان گاه چنان به سخن خود دل می بندند که گویی وحی منزل است و گاه در مقابل مخالف خود با تسامح می ایستند و با موعظه های نرم، حال خود را در برابر مخالفان، چونان حال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در برابر مشرکان می بینند و با صدای آرام و پراندوه می گویند: «خدایا، این گروه را هدایت کن، و به درستی که آنان حقیقت را نمی دانند؛

3. ممارست نداشتن در کاوشهای علمی و پژوهشهای عملی و به کارگیری ادله واهی و نادر برای پنهان شدن پشت آنها و سپس هجوم به دیگر مسائل مطرح شده در هر کاوشی و پس از آن حکم کردن به چیزی و اعلام انزجار کردن از غیر آن؛ آن هم در جمع افرادی که خود توانایی تحقیق در امور ندارند و از موضوعات مطرح شده بی اطلاع اند؛ دلیل آنچه گفتیم این است که طرفداران فرد، به طرف مقابل تهمت و

ناسزا و... را روا می دارند و تنها سخنان مراد خود را درست می دانند.

شگفت اینکه در این میان، هجمه به مجالس حسینی و سخنرانان آن شدت حدت بیشتری دارد؛ به گونه ای که سخنرانان و واعظان را به دروغگویی و تزویر متهم می کنند و با جمله «چه سخن بدی! و چه آثار بدی که حاصل این سخن است!» با سخنان آنان برخورد می کنند.

آنان همواره خطبا و مردم را به پرهیز از کذب و تزویر دعوت میکنند و آن را مایه تقرب به خدا می دانند و آنها نیز بر این باورند که شرع مقدس می خواسته که چراغ نهضت عاشورا روشن بماند؛ اما گاه دیده می شود که آنان خود از سخن حق، اراده باطل می کنند؛ چنان که گاه می گویند: «دعوت به سوی حق، همواره باید در وسیله و نتیجه پیرو حق باشد». ولی چه بسیار تناقضات که در گفتار آنان یافت می شود که خود به سخن پیش گفته التزام عملی نداشته اند و گویی این سخن را برای سرکوب طرف مقابل به کار می برده اند.

آنچه در این پژوهش به آن می پردازیم، بررسی وقایعی است که برخی آن را کذب و خرافه دانسته اند و سخن خود را به شهید مطهری رحمه الله نسبت داده اند.

امید داریم که با دقت در این موضوع و اهمیت دادن به آن مورد شفاعت امام حسین علیه السلام قرار گیریم. موضوعاتی که در این پژوهش به آن می پردازیم، عبارت اند از:

- چگونگی متهم ساختن وقایع کربلا به افسانه و خزانه و... بودن؛

- داستان حضور لیلا علیها السلام مادر علی اکبر علیه السلام در کربلا و بررسی ادله کذب بودن آن؛

- مقدمه و تمهیدی که هدف ما را از طرح این بحث بهتر آشکار سازد. والحمد لله، والصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله الطاهرين.

جعفر مرتضی‌العاملی

دوم ذی الحجّه 1420 هجری قمری

ص: 32

پیش از ورود به بحث، مناسب می دانیم که به مسائلی که با آنچه ما در صدد بیان آنیم مرتبط است بپردازیم تا بدانیم که چنانچه واقعه ای برای ما نقل شد، و ما در آن احتمال خطا یا کذب دادیم چگونه برخورد نماییم .

نادرستی استهجان

تردید نیست که استهجان درست نیست، جز در مواردی که در سخنی آفت حقیقی وجود داشته باشد و مدلول آن را به هم ریزد و حالتی از شک و تردید ایجاد کند؛ اما اگر سرچشمه استهجان، نبود فضای ذهنی مناسب برای پذیرفتن چیزی، آن هم به سبب فقدان ارتکازات ذهنی و آمادگیهایی که موجب توجه و دقت بسیار در فهم معارف بلند و معانی دقیق می شود، باشد، استهجان درست نیست؛ زیرا ممکن است در درست بودن آن سخن یا آنچه بدان مرتبط است، ذره ای شک و تردید وجود

ص: 35

داشته باشد؛ مانند بسیاری از اموری که مربوط به مقامات اولیا و برگزیدگان خدا می شود که درک آن و دقت در آن به داشتن زمینه های معرفتی و تکوینی نیازمند است.

همین گونه است استهجانی که منشأ آن فرضیات غیر واقعی و انگیزه های مختلف و سپس به وجود آمدن حدس تاریخی باشد. در همه این حالات باید انگیزه ما رسیدن به معرفت یقینی برای دست یابی به عناصر مؤثر در تکوین تصور سلیم و به دور از تصورات ارتجالی و اشتباهی باشد؛ آن انگیزه های ارتجالی و اشتباهی که به استهجان بی مدرک و سپس به توهین غیر منطقی و نا پذیرفتنی می انجامد.

آمادگی قوی و منسجم و دارا بودن تربیت ایمانی، روحی، باعث می شود که در پژوهشهای فرد، انسجام و ارتباط بین معارف ایمانی و یقینیات آن و آنچه از آن متجلی می شود، به وجود آید؛ آری آمادگی در این مهم، امری ضروری است و فردی که دارای آن باشد بر دیگران که همکار اویند برتری دارد؛ و فرد بدون آن، در حین کاوش، با عجز از تعبیر درست و صحیح در بیان واقعیات روبه رو می شود و گاه وادی تناقض گویی و انکار در می افتد.

دشمنی و توطئه در واقعه عاشورا

هنگامی که می خواهیم کمی به واقعه عاشورا نزدیک شویم، در می یابیم که این واقعه از ناحیه های گوناگون و با اغراض مختلف و شیطانی مورد حمله قرار گرفته و قلمهای مسموم بسیاری به نبرد با آن رفته است. این مسئله باعث می شود که دقیق تر مسئله نگاه کنیم؛ ما در حادثه عاشورا با دشمنهایی روبه روییم که در روزگاران متمادی با شعارهای فریبکارانه و عناوین طنین انداز و ریا کارانه و گاه در لباس

اخلاص و... به این امر عظیم که هدیه بزرگ الهی به ماست می تازند .

با این همه، و برغم حيله های خائن و مکر شیطانان، عاشورا با شوکت و شکوه هميشگی خود تا روزگار ما باقی مانده و کيد دشمنان را برملا و چشم حيله گر آنان را کور کرده است.

مسئولیت ما

در این هنگام که حيله های شیطانی و دشمنیهای ابلیسی گسترش یافته و همه آنها دین و احکام و عالمان آن را نشانه رفته به همه راست قامتان و هواداران دین نهیب می زنیم که متوجه مسئولیت خود در دفاع از دین با صداقت و دقت، باشند؛ و راه را بر دشمنان و توطئه گران ببندند. این کار با نشر معارف حقیقی و باز شناخت شبهات و پاسخ به آن با مستندات علمی و هدایتگر و احساس مسئولیت امکان می پذیرد.

این هدف، به آستین همت بالازدن، کار خستگی ناپذیر علمی، گردآوری وسایل و پیش نیازهای پژوهش، و فرصت دادن به صاحب قلمان با دقت و با اخلاص برای مشارکت در تحقق این واجب که به حق جهاد فی سبیل الله - بلکه شریف ترین و عظیم ترین جهاد - است، نیاز دارد.

دشمنان و نابودی منبر حسینی

دشمنان عاشورا روزگار را مغتنم دیده اند تا پایههای نهضت سترگ عاشورا را در هم بشکنند و آن از راه نابود ساختن منبر حسینی است؛ زیرا آنان خوب میدانند که مجالس عزای حسینی، جایی است که مردم را با اخلاق و ایمان و سلوک و عاطفه و اعتقاد تربیت می کند. این مجالس مردمان را با فرهنگهای گوناگون آشنا می سازد،

آنان را از راه و رسالت واقعی خود آگاه می کند، مبادی عاشورا را در ذهن آنان عمق می بخشد و آنان را برای رسیدن به فطرت پاک خود یاری می رساند. این مجالس در میان اجتماع، احکام خدا را منتشر می سازد و وجدان و ضمیر انسانی آنان را پرورش می دهد و احساسات آنان را زلال می کند و رشد می دهد و از حماسه و صداقت لبریز می سازد.

تخریب آنان به همین مقدار نیز پایان نمی یابد. آنان مردم را از همهٔ مسائل مربوط به عاشورا باز می دارند و همچنین آنان را از ثواب اقامه عزا که از شعائر مهم الهی است، نهی می کنند؛ آن هم مسئله ای که بالاترین ثواب را در پیشگاه پروردگار دارد. تشکیک در اقامه عزای حسینی، و آنچه پیرامون آن است، از بزرگترین، آسان ترین، کم هزینه ترین و پر اثرترین وسایل تخریب است.

رنج آورتر از آنچه گفته شد، اینکه برخی از عالمان که در صف حامیان دین و نگاهبانان حریم آن اند، کسانی که مردم آنان را - نه به سبب شخصشان، بلکه به سبب دین و اعتقاداتشان - دوست می دارند و به آنان اعتماد می کنند و آنان را امنای دین و کسانی که بر حفظ و نشر دین حریص اند، می دانند، برخی به غیر عمد - و برخی به عمد - در این واقعه ناگوار سهم دارند؛ واقعه ای که به آتشی بر چوب خشک می ماند؛ مع الاسف آنان نیز در ذهن مردم شک و تردید ایجاد می کنند و خطبای این منبر مقدس را و کسانی که پیشتر فرهنگ عاشورا را در سالیان متمادی ترویج می کردند، به کذب و تحریف و ساختن عمدی برخی وقایع متهم می سازند. سخنان آنان در احکام عام و مطلقات پر از ابهام و به شعارهای رنگارنگ پیچیده شده و تیرهای بی شماری است که به سمت فرهنگ مردم و اعتقاد آنان به این مجالس نشانه می رود. این امر را چیزی جز خیانت به دین و دشمنی با عاشورا و امام حسین علیه السلام در رسالتش

و اهداف مبارزه و ایمان بسیارش نمیتوان دانست.

از راههای تهمت زدن به بر پاکندگان عزای حسینی این است که به مردم گفته می شود آنان - به تنهایی - بی سواد، جهل و کوچک بودن دین را عینیت می بخشند و برای مردم مثالهایی می آورند که خالی از اخلاق شامخ و دین و فضیلت و هدفهای انسانی است. آنان می گویند اقامه کنندگان عزای حسینی همت خود را در این مصروف می دارند که حقایق را دست کاری کنند و خرافات و اباطیل و افسانه ها را برای مردم شرح دهند.

به فرض وجود چنین افرادی - اگر چه ما کسی را مستحق ذکر نامش نیافتیم - این مسئله نمی تواند توجیهی برای متهم کردن صاحبان عزا به ساختن افسانه ها و سخنان دروغین باشد؛ زیرا آنها آنچه را یافته اند و مطالعه کرده اند، بازگو می کنند. پس اگر گناهی هم باشد برگردن آنان نخواهد بود.

حجم نیرو

ما وجود فرد نادری که به ساختن یا تحریف سخنی میپردازد یا خیال خود را شهود نام می نهد، انکار نمی کنیم؛ اما می گوئیم: این نوع از مردم در غایت ندرتاند و حجم و قدرت تأثیر گذاری آن مانند موی سپیدی بر بدن حیوان سیاهی است. وجود چنین فردی نمی تواند توجیهی برای اطلاق یک حکم عمومی و گسترده و با هدف معین، به همه دست اندرکاران عزای حسینی باشد.

در باور همه ما این مسئله پایدار است که عاشورا حادثه عظیمی بود که نشانه های آن هنگام طفولیت و حتی پیش از ولادت امام حسین علیه السلام وجود داشت و طنین آن در طول قرنهای باقی است و به حتم، پس از این نیز باقی خواهد ماند تا زمانی که خدا با

ظهور حضرت مهدی (عج) زمین را از آن پاکان گرداند.

این حادثه نشانه‌ها، آثار و حوادث و تفصیلات بسیار و ویژگی‌هایی کوچک و بزرگ بی شماری را در بیشتر زمینها و زمانها از خود بر جای نهاده است. با توجه به این گستردگی و شمول، هیچ کس نتوانسته و نمی تواند به خوبی ثابت کند کدام یک از مسائل آن دروغ یا خرافه است؛ از این قاعده موارد نادری که هیچ کس حجم آن را با مسائل صحیح و سلیم آن مقایسه نمی کند، استثنا می شود. با این همه وجود جهات مختلف این حادثه که در آن حقیقت وارونه نمایانده شده یا در تاریکی نهاده شده انکار نمی پذیرد و همین مسئله باعث شده حساسیت این حادثه، تنوع آن و اختلاف زمانهای آن، شدت بگیرد؛ حتی آنان که به عاشورا و حقایق آن تاخته اند، به این حقیقت اعتراف کرده اند؛ چنان که در کتاب منسوب شهید مطهری رحمه الله از مرحوم دکتر آیتی چنین نقل می کند: «باید توجه داشت که تاریخ نهضت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نسبت به بسیاری از فصول تاریخ از تحریف مصون و محفوظ مانده است». \$ حماسه حسینی، ج 2، ص 168 به نقل از محمد ابراهیم، آیتی تحلیل تاریخ عاشورا، ص 151.

این مطلب می تواند بر این دلالت کند که خداوند این خون پاک را حفظ کرده تا حافظ دینش باشد و خود خواسته تا این واقعه، از هر ناپاکی و انحراف و تحریف به دور بماند. این لطف الهی و عنایت ربّانی آن هنگام آشکار می شود که مشاهده می کنیم حتی موارد نادری که برخی ادعای وقوع آن را دارند، در تاریخ کربلا نیامده است؛ زیرا این موارد به قدری خنده آور است که مادر جوان از دست داده را به خنده

وامی دارد.

از این موارد است سخن برخی همان گونه که خواهد آمد - که گفته اند: تعداد

ص: 40

سپاهیان یزید در روز عاشورا یک میلیون و ششصد هزار نفر بوده و امام حسین علیه السلام خود سیصد هزار نفر آنان را کشته است؛ طول نیزه سنان بن انس که گفته‌اند او سر امام حسین علیه السلام را بریده، شصت ذراع بوده است که خداوند آن را از بهشت فرستاده بود... و همین گونه است سخن از عروسی قاسم علیه السلام در کربلا.

از اینجا درستی سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره حسین آشکار می شود که فرمود: «حسین، چراغ هدایت و سفینه نجات است» \$جوینی فرائد السمطين، ج 2، ص 155؛ احقاق الحق، قسم الملحقات، ج 14، ص 62؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 265؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 1، ص 60؛ علامه مجلسی البحار الانوار، ج 36، ص 205. \$.

پس راست گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و راست گفتند اولیای درستکار و پاک او و امامان معصوم علیهم السلام .

بررسی احتمالات

ممکن است تلاش برخی برای تشکیک در ذهن مردم نسبت به عزاداریهای حسینی، از باب گرایش به تقویت مبانی فرهنگ عزاداری و گسترش رویکرد مردم به آن باشد؛ همچنین ممکن است فردی متهم ساختن دیگران را - هر چند برای یک بار - با عمل تحقیقی و علمی که مستند به ارقام دلایل و براهین بوده، توأم سازد، و از ممارست در نقد بی حساب و کتاب و انکار اعتبار برخی از مسائل بازمانده باشد؛ نیز امکان دارد ...

تر و خشک را با هم سوزاندن!

بسیار بدیهی است که همواره مجرم را عقوبت و تنبیه میکنند و دیگری را به جرم او، سرزنش نمی کنند. به فرض اینکه یکی از خطیبان، سخن ناشایستی را بر زبان راند، یا خطای واضح البطلانی را مرتکب شد، مسئولیت شرعی و انسانی حکم می کند که نكوهش و سرزنش منحصر به او باشد و به هیچ وجه جایز نیست که کلام مطلق آورده شود به گونه ای که تلاش دیگران نیز زیر سؤال رود. پس اگر کسی دروغ گفته یا به تزویر پرداخته، باید نامش برده شود و اگر فردی به خلق افسانه ها خرافات و بازگویی آنها پرداخته، باید به مردم معرفی شود.

مبالغه بسیار

در میان آنانی که قدرت و توانایی بحث از، موضوعی یا بررسی و کاوش در آن را ندارند، این مسئله شیوع دارد که گاه در پذیرفتن سخنان و گفته ها، به روش فرجی عمل می کنند و سپس برخی را به برخی دیگر ربط می دهند؛ آنان حتی قدرت تألیف سخنان و برداشت از آن را ندارند، چه رسد به اینکه بخواهند سرچشمه های آنان و پیشگوییهای دوباره آن را دریابند. در کنار آن، تلاش بسیار برای استوار نشان دادن

سخنانی که بر خلاف ادعاهای بزرگ و شعارها و تعمیم دادن غیر کارشناختی مسائل، با بهره از آرایش عبارات و به کار بردن اصطلاحات زیبا و فریبنده به چشم می خورد.

آنان گاه برای رسیدن به آن هدف، از بزرگداشت و با عظمت یاد کردن امور کوچک و جزئی بهره می برند که آن امور، گاه از اصل موضوع مورد بحث و مناقشه بیرون است. نتیجه این کارها، بعید دانستن بسیاری از نصوص صریح و صحیح و تشکیک در وقوع حوادث یا ویژگیهایی است که تردید در آنها از انصاف به دور است، و سپس

پذیرفتن بخشی از سخن و نپذیرفتن بخش دیگر است؛ امری که جنایتی بالاتر از آن در حق دین خدا برگزیدگان و اولیای او و پس از آن در حق بندگان خدا نیست.

در داستان کربلا، این جنایت به مراتب بزرگتر و درد آور تراز جنایت یزید - علیه العنة - خواهد بود؛ چرا که یزید، امام حسین علیه السلام را کشت و اینان قصد کشتن امامت حسین علیه السلام را دارند و میخواهند با این کار کشتی نجات را بسوزانند و چراغ هدایت را خاموش سازند.

گریه بر مصیبت عاشورا

درباره گریه امام حسین علیه السلام باید گفت این گریه موجب آرامش دلها، برانگیخته شدن عاطفه ها و تلطیف احساسات می شود و امری درونی است؛ به گونه ای که گاه فرد، هیچ توجیه فطری، عقلانی و وجدانی برای آن نمی یابد و این حالت را با آن معیارها نمی سنجد. وجدان زنده و ضمیر هوشیار تصدیق می کند که منبر حسینی در نفوذ در دلها و صیقل و پاک ساختن روانها توان بسیار دارد و همانا اساس ایمان و حافظ آن، از تأثیر دنیا خواهیها و ناملایمات است.

این ایمان، ایمانی است که به مرحله تعیین رسیده و آشکار و واقعی است؛ زیرا باوری که به پاک کردن قلب و زلال ساختن دل و دگرگونی در آن منتهی نشود، ایمان راسخ نیست، و نمی توان بر او آفاق فداکاری و ایثار و جهاد و دیگر معانی بزرگ که انسان همواره به دنبال آنهاست، گشود. بر ماست که اگر احساس مسئولیت می کنیم، زمینه گریه برای سالار شهیدان که همانا باعث احیای دلها و آزادی عقلها از اسارت هوا و هوس و غفلتها و دوری از افسارگسیختگیها می شود، فراهم کنیم، همان گونه که امامان علیهم السلام با برپایی مجالس عزا چنین کردند. درباره امام رضا علیه السلام روایت شده

که ایشان با دعبل در قصیده ای که مضمونی حزین برای به گریه درآوردن را داشت، مشارکت کردند و دو بیت بر آن افزودند.

بالا بردن کیفیت خطابه ها در منبرهای حسینی

بر ماست که سطح کیفیت منابر حسینی را بالا ببریم، تا از این راه مسائل تربیتی و فرهنگی که به ایمان و عقیده راسخ می انجامد، بهتر تبیین شود و معیارها و ضوابط ایمان، رساتر بازگو شود؛ و مقدم بر آنچه گفته شد این است که مردم به گونه ای تربیت شوند که بتوانند از راه رسیدن به این فرهنگ، اصیل را از غیر اصیل و خالص را از ناخالص در تاریخ و دین.... باز شناسند.

با اشاعه این فرهنگ، نادرستی آنچه در ذهن برخی با تلقین وارد شده که اسلام تنها سیاست و اقتصاد و عبادت و اخلاق و روابط اجتماعی است و این، به قانون بیشتر شبیه است تا دین، آشکار می شود؛ زیرا این فرهنگ، از فصل بزرگی از شریعت که واقع معارف اسلامی را شامل می شود، پرده بر می دارد. این تفکر، ایمان عمیقی در دل انسان ایجاد می کند و آفاق شوق آوری را بر روی انسان می گشاید و به انسان، فراتر از ایمان و مشاهده غیب و قدرت تعامل با آن را اعطا، و او را در حیات سهیم می کند؛ حیاتی که بی آن، انسان طعم حیات حقیقی را نمی چشد و به آن نائل نمی شود.

از مهم ترین مسائلی که باید به آن پردازیم این است که امامان علیهم السلام را کسانی که تنها کارهای خارق العاده و کرامات نادر داشته اند، و درگذر تاریخ، با سیاستها و عبادتها، اخلاق و روابط اجتماعی می زیسته اند، به مردم معرفی نکنیم؛ بلکه باید این حقیقت رانیز بازگفت که آنان در کنار این ویژگیها، مردمانی الهی به تمام معنا و دارای

برنامه های فرهنگی، تربیتی و معرفتی بوده اند؛ برخی از معارف آنان در کتاب شریف «کافی» و «بحار الانوار» بیان شده است. مناسب است معارف این کتب و دیگر کتب را - هر چند به اجمال - برای مردم بازگفت؛ زیرا معصومان علیهم السلام خود خواسته اند که معارف و سخنانشان به دست ما برسد و در زندگی به کار گرفته و بخشی از وجود ما شود.

پس باید ذهن انسان مسلمان و نیز روح و عقل او را برای پذیرش این معارف آماده کرد تا بتواند از آنها بهره گیرد و به آزاد راه ایمان و عمل صالح راه یابد، همان گونه که به انسان فرصت داده شده تا از آنچه در قرآن و سیره پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام آمده و از اسرار آسمان و زمین، خلقت و تکوین، آخرت و دنیا و... اطلاع یابد. در این هنگام، فرد در پیش روی خود، پرسشهای بسیاری را می یابد و خود را به یافتن

پاسخهای آن و کشف حقایق ملزم می کند.

روش درست در کاوش

نیازی به گفتن ندارد که اسلوب انتخاب شده برای کاوش باید از انگیزه های سیاسی، نفسی و ناتوانی در برداشتهای دینی و شناخت آن و... خالی باشد. شرط به کارگرفتن چنین اسلوب و روشی، بهره مندی از مفردات فرهنگ ایمانی صحیح، از خلال آنچه برخی با اتهام و... آن را مخفی داشته اند، می باشد. اتهام و... آن است که بسیاری را از فرصت برای فکر کردن منطقی و در شأن این نهضت، و استناد به مسلمات علمی و التزام به ضوابط و معیارهای مقبول و معقول و به دور بودن از هرگونه کاری که به نفرت غیر منطقی از بسیاری سخنان که در سیره فرهنگی و ایمان با آن رو به رو می شوند، محروم می کند.

ص: 45

در رسیدن به دین باوری عادلانه، فرد باید از تأثیر پذیری از توهین و به هول انداختن و حتی با صدای جذاب و اشارات بادست و... و بر فروختگی چهره و... بر حذر باشد، چه رسد به فریبهای زبانی و غیر آن. این امر در تأکید حقانیت امر، یا التزام به چیزی یا دوری و نفرت از آن، مفید و اثبات کننده نیست؛ بلکه ذهن را آماده فکر اصیل و بحث موضوعی و پذیرش شواهد و دلایل قوی می کند.

ص: 46

به شهید علامه شیخ مرتضی مطهری نسبت داده اند که وی برخی از مطالبی را که درباره حادثه عاشورا ذکر شده، ساختگی می داند و بر این باور است که آن مطالب، بعدها به تاریخ اضافه شده است؛ اما هنگامی که در این باره کاوش کردیم، بدین نتیجه رسیدیم که این حکم در بسیاری از موارد مذکور صادق نیست .

آنچه بدان شهید نسبت داده شده بر سه گونه است :

1. آنچه بالفعل دروغ است و از چیزهایی است که مرتبط با سیره امام حسین علیه السلام و به وجود آمده از حادثه کربلاست، یا اینکه از چیزهایی است که از آغاز تا پایان به حادثه کربلا متصل است؛

2. آنچه صحیح نیست که آن را دروغ بپنداریم و از وقایع عاشورایی یا متصل به آن

3. آنچه ارتباطی با حادثه عاشورا ندارد و به آن هم متصل نیست و از اموری است که پس از دهها سال به وقوع پیوسته است؛ این امور می تواند درست یا نادرست باشد و در گروه کرامات یا غیر آن جای بگیرد؛ مانند داستان راهزن و... در گرد و غبار زائران امام حسین علیه السلام.

در این پژوهش، به بررسی گونه سوم نمپیرازیم و درباره درستی یا نادرستی آن سخن نمی گوئیم و به یقین در میان آنها داستانهای افسانه ای نیز وجود دارد؛ اما درباره گونه یکم و دوم به تفصیل و بایان شفاف سخن خواهیم گفت.

گونه نخست

برخی از مواردی که شهید مطهری رحمه الله بنابر کتاب منسوب به وی - حماسه حسینی - به آن اشاره می کند، به داستانهای شباهت دارد که دروغ پردازان، آن را برای اینکه واقعیت را متزلزل سازند یا آنکه به عواطف و احساسات شدت بخشند، نقل کرده اند. آنها داستانهایی است که نمی توان تاریخی دانست که خردمندان و نویسندگان - هر چند تحت عنوان احتمالهای دور از ذهن - بنگارند.

برخی از این اکاذیب در ذهن هیچ انسانی چه عالم باشد و چه جاهل - جای نمی گیرد و عقل هیچ بشری - اعم از باسواد و بی سواد - آن را نمی پذیرد.

برخی دیگر نیز با کمترین مراجعه به کتب حدیثی و، تاریخی در ذهن شنونده یا خواننده آن رنگ می بازد.

این موارد عبارت اند از:

1. طول نیزه سنان بن انس (لعنة الله علیه) که گفته می شود او سر امام حسین علیه السلام را

برید شصت ذرع بود و اینکه گفته اند این نیزه را خدا از بهشت برایش فرستاده بود؛ \$حماسه حسینی، ج 1، ص 70.

2. عدد کسانی که به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند، ششصد هزار سوار و یک میلیون و ششصد هزار پیاده بوده است؛ \$حماسه حسینی، ج 1، ص 81 و ج 2، ص 171 و 177. \$یا اینکه عدد آنها هشتصد هزار نفر بوده است؛ \$همان، ج 2، ص 171. \$امام حسین علیه السلام به تنهایی سیصد هزار نفر و عباس علیه السلام بیست و پنج هزار نفر از آنها را کشتند؛ \$همان، ج 1، ص 70 و ج 2، ص 183 به نقل از میرزا حسین نوری لؤلؤ و مرجان. ص 195. \$در نقل دیگری آمده امام حسین علیه السلام چند بار به دشمن حمله کرد. در هر مرحله، ده هزار نفر را کشت. \$همان، ج 2، ص 176 به نقل از میرزا حسین نوری. لولو و مرجان ص 92. \$در حالی که طبق کتب تاریخی مورد اعتماد، تعداد سپاهیان یزید (لعنة الله عليه) - در بیشتر روایات - سی هزار \$ر.ک: مغرم. مقتل الحسین، ص 240 به نقل از امالی صدوق. \$یا هشتاد هزار یا یکصد هزار نفر بوده است؛ \$ر.ک: همان، ص 239 و 240. \$همان گونه که مسعودی در «اثبات الوصیه» عدد کشته شدگان به دست امام را به هزار و هشتصد تن رسانده و از محمد بن ابی طالب نقل کرده که آن، هزار و نهصد و پنجاه نفر بوده است؛ \$حماسه حسینی، ج 2، ص 182 و 183 به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان، ص 195.

3. هاشم بن مرقال در کربلا حضور داشته است! \$همان، ج 2، ص 176، 190، 191 و ج 1، ص 70، به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان. ص 163. \$شاید بخشی از روایت حذف شده باشد، به گونه ای که یکی از فرزندان او در کربلا حاضر بوده باشد و در کتب تاریخی، مضاف (نام فرزند) حذف شده و مضاف الیه باقی مانده باشد. این محذوف

ص: 51

شدن در کتب بسیاری اتفاق افتاده است؛ اما باید توجه داشت که داشتن نیزه 18 ذرعی بی معنا خواهد بود؛

4. عروسی حضرت قاسم علیه السلام نیز از اموری است که مبنای معقول یا مقبولی برای آن نمی توان یافت. \$همان، ج 1، ص 69 و 84
وج 3، ص 170 و 182 به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان، ص 193. \$

5. اینکه روز عاشورا هفتاد ساعت بوده که این نیز از مسائل نامعقول و نامقبول است؛ \$حماسه حسینی، ج 2، ص 177 به نقل از میرزا حسین نوری لولو و مرجان، ص 168. \$

6. داستانی که در آن امام سجاد علیه السلام کفشهای شرکت کنندگان در مراسم عزای امام حسین علیه السلام را مرتب کرد که این داستان نیز از این قبیل است. \$همان، ج 2، ص 180. \$

چنان که خواننده عزیز مشاهده می کند آنچه در حادثه عاشورا و پیش از آن دروغ دانسته شده از شش مورد در نمی گذرد؛ بلکه با توجه به اینکه درستی یا اثبات درستی برخی از آنها محال نیست، به شش مورد هم نمی رسد. ادله اثبات علمی آنها نیز فراوان است.

گونه دوم

آنچه دلیل دروغین یا ساختگی بودن آنها تنها دوری از ذهن (استبعاد) گفته شده است؛ آن هم دوری از ذهنی که بی دلیل است، یا دلیل آن ضعیف و مردود است یا نیازمند کاوش بیشتر و توجه افزون تر به شواهد یا دلایل است:

1. اینکه اصحاب امام حسین علیه السلام سه روز متوالی آب ننوشتند - همان گونه که

ص: 52

افسانه سازان گفته اند - درست نیست. دلیل او هم این است که هر چند دشمن به آنان اجازه رفتن به شریعه را نمی داد، به همت عباس علیه السلام توانستند به کنار شریعه بروند و آب بردارند؛ بویژه در شب دهم محرم؛ به گونه ای که توانستند در آن شب غسل کنند. \$همان، ج 1، ص 92.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: چگونه باور کنیم اصحاب امام حسین علیه السلام در آن شب غسل کردند و آبی که نزدشان بود به مصرف رساندند؟ در حالی می دانستند در محاصره اند و کودکان، زنان و پیر مردانی به همراه دارند؟ آیا آنها به این امر اهتمام نورزیدند؟

ثانیاً: ما می دانیم که سبب شهادت عباس علیه السلام، و برداشتن آب از شریعه و درگیری در طی آن بود؛ به گونه ای که مشک آن حضرت را پاره کردند و دستانش را بریدند. این قضایا و قضایای مربوط به آن بسیار معروف و مشهور است و در کتب تاریخی نیز آمده است؛ همچنین نویسنده کتاب حماسه حسینی نیز آنها را در کتاب خود ذکر کرده است.

پر واضح است که اگر عباس علیه السلام پیش از آن وقت، فقط یک بار به کنار شریعه رفته بود، با ممانعت شدید چهار هزار سواری که ابن سعد - علیه اللعنه - آنها را مسئول شریعه قرار داده بود تا کسی از آنجا آب برای دیگران نبرد، رو به رو بود، \$حماسه حسینی، ج 1، ص 92. \$مشکش پاره میشد و آن فجایع به وجود می آمد.

2. اینکه حضرت زینب علیها السلام در حالت احتضار امام حسین علیه السلام به بالین او آمد و اینکه گفته شده آن حضرت با گوشه چشم به وی نگاه انداخت و فرمود: «به خیمه بازگرد

ص: 53

که دلم را شکستی و غم را افزودی». \$همان، ج 2، ص 195 و 196 به نقل از میرزا حسین نوری لولو و مرجان، ص 92.

من در نیافتم که چرا این حادثه از وقایع دروغین و آمیخته با تحریف دانسته شده است! حقیقت این است که این سخنان تنها دلالت بر این دارد که امام علیه السلام از آنچه بر زینب کبری علیها السلام می رود، اندوهگین است. دیگر اینکه خود نویسنده کتاب حماسه حسینی به این مسئله تصریح می کند که امام حسین علیه السلام بر آن بود، تا با پایایی و مانایی صحنه های خونین کربلا، این حرکت عظیم جهادی و اهداف آن را بر همگان آشکار کند.

3. داستان زیارت اربعین و رسیدن کاروان اسیران در بیستم صفر به کربلا؛ یعنی چهل روز پس از واقعه؛ این داستان را تنها «سید بن طاووس» در کتاب «لهوف» ذکر کرده و بیست و چهار سال پس از وفات سید بن طاووس، «ابن نما» آن را در «مثیر الاحزان» نقل کرده است. \$همان، ج 2، ص 176 به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان، ص 149.

دیگر اینکه هیچ دلیل عقلی هم این داستان را تأیید نمی کند. راه شام به مدینه نیز از کربلا نمی گذرد؛ بلکه راه جداگانه ای شام را به مدینه متصل می سازد. \$حماسه حسینی، ج 1، ص 71 و نیز ج 2، ص 170. \$ در پاسخ باید گفت:

نخست - آنکه صرف یافت نشدن این مطلب جز در کتاب سید بن طاووس، دلیل بر نبود آن نیست؛ چه بسا سید بن طاووس این داستان را از کتابهایی نقل کرده که به دست ما نرسیده است؛

دوم - آنکه شأن سید بن طاووس اجل از این است که بتوان او را به جعل اکاذیب

سوم - آنکه آیا حادثه تاریخی، برای درستی خود، نیازمند دلیل عقلی است؟

چهارم - آنکه آیا راه کربلا که جدا از راه شام به مدینه بوده، دقیقاً همان راهی است که اهل آن زمان آن را می پیموده اند؟ آیا آن راه تنها راهی بود که مسافران دو شهر آن را طی می کردند؟!

پنجم - آنکه «شیخ صدوق رحمه الله» از فاطمه دختر علی علیه السلام نقل میکند که فرمود: «سپس یزید - لعنت خدا بر او باد - دستور داد که زنان حسین علیه السلام را با علی بن حسین علیهما السلام حبس کنند... تا اینکه علی بن حسین علیهما السلام با زنان خارج شد و سر حسین علیهما السلام به کربلا بازگردانده شد». \$ شیخ صدوق، امالی، ص 142 روضة الواعظین، ص 54.

و «بیرونی» (متوفای 420 ق) تصریح می کند که بازگرداندن سر، در بیستم صفر بوده است. \$ بیرونی، آثار الباقیه، ج 1، ص 331؛ قزوینی عجائب المخلوقات، ج 1، ص 115. \$ دیگران نیز همچون «ابن حجر» \$ ر.ک: کمال زهر، زیارة الاربعین، ص 42. \$ و «قزوینی» (متوفای 682 ق) این مطلب را ذکر کرده اند. قزوینی تقریباً با سید بن طاووس معاصر است و بیرونی 250 سال پیش از ابن طاووس می زیسته است.

این مسئله نیز تردید نمی پذیرد که اسرا تا سال بعد در شام نماندند و همان سال بازگشتند. بلکه به نقل از «مصباح متهجد» آنها در بیستم صفر به مدینه رسیدند. \$ سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص 598. \$ پس چگونه شهید مطهری - بنابر آنچه به او منسوب است - فرموده که نخستین بار، ابن طاووس این مطلب را ذکر کرده است؟

4. اینکه یکی از قاصدان برای امام حسین علیه السلام نامه آورده بود و دید امام علیه السلام در حال خارج شدن از مدینه و حرکت به سمت مکه است در حالی که گرد او بنی هاشم حضور داشتند و اطراف بنی هاشم را مردان اسبان زین کرده و محملهای تزئین شده که مملو از کالا- و انواع دیباج و حریر بود، فرا گرفته است. \$-حماسه حسینی ج 2، ص 178، به نقل از میرزا حسین نوری. لولو و مرجان، ص 175.

پاسخ آنکه چنانچه شهید رحمة الله این حکایت را بدان سبب که خروج حضرت از مدینه مخفیانه بوده، نه علنی ساختگی دانسته، باید گفت این حکایت، منافاتی با خروج پنهانی ندارد، زیرا ممکن است منظور از مخفیانه بودن خروج، عدم اطلاع دستگاه حاکم باشد و این، منافاتی با گردهم آمدن بنی هاشم ندارد؛ و اگر ساختگی دانستن حکایت به سبب ذکر دیباج و حریر، است باید گفت نمیتوان از این قضیه، این گونه برداشت کرد که حضرت - نعوذ بالله - حرامی مرتکب شده است؛ همچنین نمی توان این گونه برداشت کرد که دیباج و حریر متعلق به حضرت بوده است؛ چه بسا آنها، از آن مردان یا زنان دیگر بوده باشد.

5. اینکه زینب علیها السلام در شب عاشورا از خیمه بیرون آمد و متوجه دو اجتماع شد که در یکی از آنها بنی هاشم حضور داشتند و در دیگری اصحاب؛ و از سخنان و حالات آنان

فهمید که آماده نبردند. سپس این موضوع را به اطلاع برادرش حسین علیه السلام رسانید \$همان، ج 2، ص 178 و 179 به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان، ص 177.

من نمی دانم چرا این داستان را از داستانهای دروغین یا آمیخته با تحریف دانسته اند!؟

6. آمدن زینب علیها السلام به سمت برادرش حسین علیه السلام ... و گفتن این سخنان «تو برادر

ص: 56

منی ، توامید مایی تو پناهگاه مایی ، تو پشتیبان مایی !» \$حماسه حسینی ، ج 2 ، ص 180 ، به نقل از میرزا حسین نوری ، لولو و مرجان ، ص 179 \$.

نمی دانم چرا این ، حکایت در شمار اکاذیب قرار گرفته است؟ امام حسین علیه السلام بنابر آنچه در حماسه حسینی آمده ، به ایجاد مسائل عاطفی ، برای پایداری و استواری رسالتش اهتمام ویژه ای داشته است و این ، می تواند مصداقی از آن باشد.

7 . داستان اینکه در روز عاشورا ، بعد از شهادت اهل بیت و اصحاب ، آن حضرت به بالین امام زین العابدین علیه السلام آمد . پس از پدر حال معامله آن جناب را با اعدا پرسید.

خبر داد که به جنگ کشید پس جمعی از اصحاب را پرسید . در جواب فرمود قُتِلَ قُتِلَ ... تا رسید به بنی هاشم ، و از حال جناب علی اکبر و ابی الفضل علیهما السلام سؤال کرد؛ به همان قسم جواب داد و فرمود : « بدان در خیمه ها غیر از من و تو مردی نمانده است » و اینکه امام سجاد علیه السلام بی خبر از آنچه شد نبوده است . \$همان ، ج 1 ، ص 90 و ج 2 ، ص 179 به نقل از میرزا حسین نوری ، لولو و مرجان ص 177 و 178 \$.

پاسخ آنکه چه مانعی وجود دارد که این پرسشها به منظور بیان گستردگی مصیبتها و بازگویی وقایع و دیگر اهداف بوده باشد؟ به صرف این قضیه ، نمی توان بر بی اطلاع بودن امام سجاد علیه السلام از وقایع حکم کرد .

8 . داستان عزیمت ابا عبد الله علیه السلام به میدان و طلب کردن اسب و نبودن کسی که اسب برای آن حضرت آماده کند تا اینکه زینب علیها السلام این کار را انجام داد و اینکه سخنان و حالات بسیاری هنگام وداع آن دو نقل شده است . \$همان ، ج 2 ، ص 179 به نقل از میرزا حسین نوری ، لولو و مرجان ، ص 178 \$

پاسخ به این مسئله نیز از آنچه پیش تر گفتیم ، روشن خواهد شد.

9 . اینکه حضرت زینب علیها السلام هنگام وداع ، برادر رانگاه داشت و گفت : «وصیتی از

مادرم به یادم افتاد. مادرم به من گفته در چنین وقتی، زیر گلوی حسینم را از طرف من ببوس»، با اینکه حضرت زینب علیها السلام هنگام وفات حضرت زهرا علیها السلام تقریباً پنج ساله بوده است. حماسه حسینی، ج 2، ص 179 و 180، به نقل از میرزا حسین نوری لولو و مرجان، ص 178.\$.

در پاسخ می گویم اشکالی در این نمی بینیم که زینب علیها السلام وصیت مادرش هنگام طفولیت را به یاد آورد. او همان کسی است که امام سجاد علیه السلام به تفاوت فراوان او با دیگران و درایت او شهادت داده و فرموده است «شما شکر خدادانمندی بی نیاز از آموزگار و فهمیده بی نیاز از فهماننده اید»\$ «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرِ مُعَلَّمَةٍ؛ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ». طبرسی، احتجاج، ج 1، ص 114، مقررّم، مقتل الحسین، ص 388، مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 164\$. انسان از دوران کودکی خود، بسیاری داستانها - بویژه داستانهایی که جنبه های عاطفی دارد - را به یاد می آورد؛ چه رسد به اینکه آن فرد، زینب علیها السلام باشد.

10. داستان اینکه هر چه امام حسین علیه السلام بر اسب خود نهیب می زد، حرکت نمی کرد تا اینکه ناگاه طفلی خود را بر سم اسب انداخت \$ حماسه حسینی، ج 2، ص 180 به نقل از میرزا حسین نوری. لولو و مرجان، ص 178.\$.

چه منعی وجود دارد که امر خدا بر این بوده باشد که این صحنه عاطفی، به واسطه این کرامت، در این لحظات حسّاس شکل بگیرد؟

11. افسانه منسوب به « ابو حمزه ثمالی » که در خانه امام سجاد علیه السلام را کوبید، کنیزکی آمد؛ چون فهمید ابو حمزه است؛ خدای را حمد کرد که او را رساند که حضرت را تسلّی دهد؛ چون آن روز دوبار آن حضرت بیهوش شده بود. ابو حمزه داخل شد و امام را به این سخن تسلّی داد که شهادت در این خانواده موروثی است؛ امام فرمود:

ص: 58

«آری ولی اسارت در این خانواده موروثی نبود». آن گاه شمه ای از حالت اسیری عمه ها و خواهران خود را بیان کرد \$همان، ج 2، ص 180، به نقل از میرزا حسین نوری. لولو و مرجان، ص 179\$.

این روایت چه مانعی را در سر راه دارد؟ چه چیز باعث شده از خرافات به شمار آید؟ از هوش رفتن امام علیه السلام نیز می تواند سوء تعبیر راوی یا به معنای شدت اندوه امام علیه السلام باشد.

12. داستانی که در آن از هشام بن حکم نقل شده که او در ایامی که امام صادق علیه السلام در بغداد حضور داشت، می بایست هر روز به خدمت آن حضرت رود. روزی یکی از شیعیان، هشام را به مجلس عزا دعوت می کند و او معتذر می شود که باید در محضر امام باشم. آن فرد از هشام می خواهد که از امام علیه السلام اجازه بگیرد و هشام پاسخ می دهد که این مطلب را از امام علیه السلام نمی توان خواست که او (با یاد عزای کربلا) منقلب می شود. سپس از هشام خواست که بی اجازه بیاید و به هر طریقی که بود، او را با خود برد. روز بعد هشام داستان را به امام عرض کرد و آن حضرت فرمود: «گمان می کنی من در آنجا نبودم یا در چنین مجلسی حاضر نمی شوم؟» و سپس فرمود: «وقتی که از حجره بیرون آمدی؛ در محل کفشها چیزی ندیدی؟» و او عرض کرد که جامه ای در آنجا افتاده بود. امام علیه السلام فرمود: «من بودم که عبا بر سر کشیدم و روی زمین افتادم!» \$حماسه حسینی، ج 2، ص 280، به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان، ص 179\$

ما به علت دروغ دانستن این موضوع نیز پی نبردیم باید توجه داشت که برای امامان کراماتی بزرگتر از این نیز نقل شده است.

13. اینکه برای ذریه طاهره، بویژه برای امام حسین علیه السلام، دوشیزگانی به هم بافتند،

برخی را در مدینه و انهداند و بعضی را در کربلا شوهر دادند و دسته ای را به صدق کلام جبرئیل (صغیرُهُمْ یُمِیْتُهُم العَطَشُ) در کربلا از تشنگی کشتند و گروهی را در قتلگاه شبیه « عبد الله بن الحسن » شهید کردند \$ همان ج 2، ص 184، به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان، ص 202\$.

پاسخ آنکه مراجعه به معتبرترین کتب تاریخی، بر هر کسی روشن می سازد که در این امور، اختلافات و اقوال ضد و نقیض فراوانی وجود دارد که همین مسئله، باعث شده روایان دچار تردید و خطا و خلط فراوان شوند؛ همان گونه که تردید و خلط در این مباحث، پس از عصر روایان نیز وجود داشته است و آن، به سبب خطای نسخه نویسان و کاتبان و در نتیجه، حذف شدن جابه جا شدن مطالب و امثال آن بوده است. اگر این مسئله باعث دروغگو پنداشتن نویسندگان باشد، کتابی که بتوان به آن اعتماد کرد، یافت نخواهد شد.

14. داستان طفلی از ابا عبد الله علیه السلام که در شام از دنیا رفت و بهانه پدر می گرفت و سر پدر را آوردند و همان جا وفات کرد، همان گونه که در « نفس المهموم » آمده است. \$ حماسه حسینی، ج 2، ص 170. \$

شاید سبب دروغ پنداشتن این داستان، این باشد که آنان بر این باورند که از امام حسین علیه السلام پس از حادثه عاشورا، فرزندی جز امام سجاد علیه السلام باقی نمانده است؛ اما باید توجه داشت که به صرف این باور، نمی توان این داستان را انکار کرد و آن را ساختگی پنداشت؛ چون ممکن است در این قضیه، تحریفی صورت پذیرفته یا چیزی حذف

شده باشد؛ به گونه ای که کودک مذکور از اولاد امام علیه السلام نباشد؛ بلکه از اولاد شهدای کربلا باشد و بیش از این رانمی توان به دست آورد.

15. داستان طفلی که در حین اسارت، گردنش را بسته بودند و سوار آن را می کشید

تا طفل خفه شد \$همان، ج 2، ص 171\$.

ما اشکالی نمی یابیم که این داستان درست باشد و سخن گفتن درباره صحت یا عدم صحت آن همانند داستانهای پیشین است.

16. داستان دختر یهودی که فلج بود و قطره ای از خون ابا عبد الله علیه السلام به وسیله یک پرنده بر بدنش چکید و بهبود یافت \$همان، ج 2، ص 170\$.

17. داستان فاطمه صغری علیها السلام در مدینه و اینکه پرنده ای به او اخبار را رساند \$حماسه حسینی، ج 2، ص 170\$.

هر چند در برخی جزئیات این دو داستان جای مناقشه وجود دارد، می توان در کل آنها را درست دانست.

18. روضه هایی که در آنها اظهار تذلل پیش دشمن هست؛ از قبیل التماس کردن برای آب.

پیش تر گذشت که امام حسین علیه السلام اهتمام ویژه ای به اظهار حالات عاطفی و غیر آن داشته است. همین گونه او اهتمام ویژه ای را به اظهار صبر، تحمل، یقین و شناخت

پروردگار نزد اصحاب خود و... مبذول داشته است. این حقیقت، چیزی است که شهید مطهری بدان اذعان داشته است: «پنجمین تاکتیک، ایجاد صحنه هایی برای رساندن بهتر [پیام خود] و رنگ آمیزیها از قبیل پاشیدن خون شیر خوار به آسمان که عِنْدَ اللَّهِ احْتِسَابُهُ، سروروی خود را با خون خود منخضب کردن که این چنین می خواهیم خدا را ملاقات کنم. در مورد صحنه ها قصه دست به گردن کردن باقاسم

ص: 61

حیب بن مظاهر...» همان، ج 2، ص 225.\$

به این حقیقت، شهید مطهری رحمة الله در جاهای دیگر نیز تصریح کرده است. همان، ج 2، ص 226 و 227 \$اومی گوید: «حادثه امام حسین علیه السلام گویی برای ایجاد یک نمایش حماسی و پرخاشگری و تراژدی و وعظی و عشق الهی و مساوات اسلامی و عواطف انسانی، همه در آخرین اوج به وسیله قهرمانهای مختلف از پیر و جوان، زن و مرد آزاده و برده و یا آزاد شده، بالغ و کودک به وجود آمده و همه ابعاد اسلام را هم نشان می دهد» همان، ج 2، ص 228.\$

19. داستان حضور لیلا در کربلا...

توضیح و تفصیل این مطلب در همین کتاب خواهد آمد.

چند نکته ضروری

یکم. پر واضح است آنچه در حادثه کربلا بتوان نام دروغ بر آن نهاد، بسیار نادر است؛ به گونه ای که اگر کسی با تسامح به آن بنگرد از تعداد انگشتان دستانش تجاوز نمی کند! بلکه به شش مورد هم نمی رسد؛ آن هم در حادثه ای که دهها و صدها حادثه مرتبط با آن با جزئیات و تفصیل بسیار وجود دارد. کذب بودن آن قضایای معدود هم مانند خورشید در وسط روز آشکار است و بر فرد محقق و کاوشگر پنهان نمی ماند؛ چنان که آن قضایای معدود در فرهنگ مردم نیز جایگاهی ندارد و مردم آنها را جزء تاریخ عاشورا نمی دانند. پس این همه تفصیل و تهدید و تشکیک و بزرگ

ص: 62

نمایی معنا ندارد .

دوم. پاره ای حوادث در پیش روی ما قرار دارد که برخی گمان کرده اند آنها دروغین یا ساختگی اند؛ اما دلیل یا قرینه ای که بتوان به کمک آن به این مسئله اشاره کرد، وجود ندارد و باید دانست که صرف ادعا، دلیل دروغین یا ساختگی بودن آن حوادث نمی شود. همچنین آنچه، شاهد ادعاها دانسته شده، صلاحیت ارجاع ندارد و هر عاقلی، با کمترین التفات، متوجه ضعف استدلال به آنها خواهد شد.

آنچه گفتیم بدان معنا نیست که ما به اشکالات، اختلافات، جافتادگیها و خطاهای موجود در برخی از متون که به دلایل گوناگون، از جمله فراموشکاریها یا توهم راوی، یا گونه گونی نسخه ها رخ داده، باور نداشته باشیم؛ اما این مسائل از ارزش متون نمی کاهد. اینها مسائلی است که حتی در معتبرترین نوشته ها رخ می دهد.

سوم. وجود مطلب دروغین یا نادرستی، باعث نمی شود که آن کتاب و نویسنده اش از اعتبار ساقط شوند؛ وگرنه به جز کتاب خدا که در آن هیچ مطلب نادرستی راه ندارد - باید معتبرترین کتابها و بهترین نویسندگان را از درجه اعتبار ساقط کرد؛ زیرا در کتب آنها نیز مانند این امور ثبت شده است.

چهارم. یافتن سخن دروغ در کتابی، بدین معناییست که نویسنده آن کتاب، آن را ساخته و پرداخته است؛ زیرا ممکن است وی آن مطلب را از دیگری که او را موثق می دانسته، نقل کرده باشد یا در حالی که درباره آن تردید داشته، آن را نوشته است و هدفش این بوده که هر چه درباره آن قضیه نقل شده ذکر نماید و صحت و سقم آن را به دانشمندان و پژوهشگران واگذارد. به همین دلیل، ما با کار منسوب به شهید مطهری که شتاب زده سخن گفتن درباره دانشمندانی که به پایداری و دیانت و پرهیزگاری شناخته شده اند - همانند «دربندی» و «طریحی» - موافق نیستیم.

ص: 63

بسیاری بر این باورند که کتاب حماسه حسینی، نوشته شهید علامه مرتضی مطهر رحمة الله است. از این رو به درستی مطالب آن اطمینان دارند و به آن اعتماد می کنند؛ اما حقیقت آن است که این کتاب که از سه بخش تشکیل شده نوشته آن شهید سعید نیست، - هر چند بسیاری از افکار و اعتقادات او را در بر می گیرد - این کتاب نوشته فرد دیگری است. نویسنده کتاب در مقدمه چاپ فارسی آن کتاب تصریح می کند که این مطالب را مدتی پس از شهادت شهید مطهری، گرد می آورد و چاپ می کند.

تاریخ شهادت شهید مطهری سال 1358 هجری شمسی و تاریخ چاپ یکم این اثر 1361 هجری شمسی است. ما هم اکنون در اواخر سال 1378 هجری شمسی قرار داریم. تاریخ هجری شمسی تاریخی است که ایرانیها از آن استفاده می کنند. این

مقدمات در چاپ عربی این کتاب حذف شده است! نمی دانم برای چه .

در هر حال نسبت دادن این کتاب به شهید مطهری رحمة الله درست نیست و او نیز از این مسئله خشنود نخواهد شد ؛ حتی اگر ما مطمئن باشیم که نویسنده کتاب مطالب آن را عیناً از سخنان شهید مطهری به دست آورده ، یقین پیدا نمی کنیم که این کتاب ، دیدگاه نهایی شهید مطهری را با توجه به دقایق و تفصیلات موجود در مسائل در بر گیرد . ما این ادعا را برای خوانندگان کتاب ، ثابت می کنیم ؛ البته به شرطی که آنچه پس از این می آید به دقت مطالعه کنند ؛ زیرا مجموع آنچه خواهیم گفت ، مدعای ما را ثابت خواهد کرد و تحمل تا پایان بحث ، بسیار ضروری است.

شواهدی از مقدمه

من در چاپ فارسی کتاب حماسه حسینی ، تنها دو بخش دیدم که هر کدام مقدمه ای دارد که در آن ، کارهای نویسنده بازگو شده است. در آنجا مطالبی ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می کنم :

1. در مقدمه ، نویسنده تصریح می کند که این مطالب را از نوارهای سخنرانی شهید مطهری که به مناسبتهای گوناگون ایراد شده به دست آورده است . سپس آنها را در مجموعه ای به نام « حماسه حسینی » گرد آورده است.

2. نویسنده می گوید بخشی از مطالب کتاب از نوارهایی به دست آمده که در دسترس او نبوده و تنها متن بر روی کاغذ آمده (پیاده شده) آن موجود بوده است .

3. نویسنده می گوید که برخی از مطالب کتاب ، از سخنرانیهای شهید که در مناسبتهای گوناگون یا در خانه ها ایراد شده به دست آمده است . آن شهید بزرگوار در آن مکانها سلسله درسهایی برقرار می کرده که گاه به ایام عاشورا مصادف می شده؛ از

ص: 68

این رو، سخنی چند درباره عاشورا و کربلا به منظور احترام و بزرگداشت آن، ایراد می فرموده است.

4. نویسنده تصریح می کند که برخی از جمله های ناتمام را تمام و هر جا که سزاوار اصلاح بوده اصلاح کرده است.

تصریحات کتاب

علاوه بر آنچه گفتیم، کتاب حماسه حسینی خود شهادت می دهد که نوشته شهید مطهری رحمة الله نیست برخی از آنها را نقل می کنیم :

1. نویسنده در جایی می گوید که در کلام شهید، جز در مواردی مثل تمام کردن جمله ناقص یا اصلاح خطاهای ناچیز، دخل و تصرفی انجام نداده است؛ اما در برخی موارد تصریح می کند که سخن را تلخیص کرده است. مثلاً می گوید: «خلاصه سخنرانی... تحت عنوان حماسه حسینی [دینی]» \$ حماسه حسینی، ج 2، ص 209.

تلخیص، درجه عالی تصرف است و مستلزم توانایی عقلی بالا برای درک مطالب و قدرت برای جمع کردن مطالب پراکنده و غیر دسته بندی شده و ایجاد سیر منطقی و زیبایی و انسجام سخنان متفرق است؛

2. نویسنده در برخی موارد تصریح می کند که بعضی مطالب را از اوراق تحقیقی شهید نقل می کند و در برخی از پاورقیها می گوید: «مطالب این ورقه ها در سلسله یادداشتها به چاپ خواهد رسید»؛ همان، ج 2، ص 167.

3. نویسنده در بخش دهم کتاب می گوید که این بخش شامل حواشی انتقادی

شهید بر کتاب « شهید جاوید » است؛ \$همان ، ج 2، ص 258.

4. نویسنده در برخی پاورقیها می گوید: «نسخه دست نویس استاد به همین صورت است»؛ \$همان ، ج 2، ص 162 \$

5. نویسنده آورده است: «...بسیار محکم و اصولی بود که در یادداشتهای نهضت حسینی شماره 16 نقل کردیم...»؛ \$حماسه حسینی ، ج 2، ص 114.

6. نویسنده گفته: « ما این مقدمات را در ورقه های یادداشت درباره نهضت حسینی شماره 38 بیان خواهیم کرد...»؛ \$همان ، ج 2، ص 125.

از آنچه نقل شد چنین نتیجه می گیریم .

الف. از واژه های «ورقه ها» و «شماره 38» و... چنان بر می آید که گردآوری کتاب و فصل بندی آن و شماره گذاریها به دست نویسنده بوده است؛ از سوی دیگر خود نویسنده در مقدمه متذکر می شود که در نقل سخنان بسیار دقیق بوده و چیزی را کم و زیاد نکرده است و این دو باهم تناقض دارد؛

ب. عبارت « این مقدمات را ... بیان خواهیم کرد » می رساند که نویسنده و گردآورنده

یکی بوده است و خود آن را فصل بندی و شماره گذاری کرده است؛

ج. آشکارتر از همه سخنان شماره 5 است که درباره ذکر دلایل بیشتر و... سخن می گوید ...

ص: 70

کسی که به کتاب حماسه حسینی مراجعه کند، در می یابد که این کتاب نمی تواند نوشته شهید مطهری رحمة الله باشد؛ زیرا از اندیشمندی همچون او، با آن مقام رفیع و دانایی و توانایی فراوان در گردآوری و تنظیم مطالب، به دور است که کتابی همانند حماسه حسینی را بنگارد. برخی از نکته هایی که ما را به این باور می رساند، به شرح زیر است:

یکم: بخشی از سخنان به طریق غیر موسوم و به سه گونه آمده است:

1. سخنان فراوانی از «عقاد» و «صالحی» و... آمده است اما بر آنها تعلیقه ای نوشته نشده است. برای چه؟!

2. در برخی موارد، سخنانی آورده شده و بر آنها تعلیقه ای نوشته شده، اما آن، بسیار کوتاه و جزئی است؛ گاهی نیز تعلیقات طولانی است؛ اما یا مبهم است یا نیازمند مطالب دیگری است تا به نتیجه درست و قوی بینجامد؛

3. در برخی موارد، سخنان به طور کامل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و به توضیح بیشتر نیازمند نیست.

این تفاوت و گونه گونی به چه دلیل است؟

دوم: مشهور است که هر گاه شهید مطهری رحمة الله، شبیه ای را مطرح می کردند، پاسخ دقیق و محکمی را برای آن ذکر می کردند و در کنار آن از دلیل تقضی، شواهد و قراین گوناگون بهره می بردند؛ اما در برخی از فصلهای این کتاب، با پرسشها و شبهات بسیار و حساسی رویه رو می شویم که طرح شده و بدون پاسخ، و انهاده شده است. \$ر.ک: حماسه حسینی، ج 2، ص 122 - 125.

گاه این شبهات، ذهن خواننده را به خود وا می‌دارد و آنچه پیش تر به آن یقین داشت و آن را از مسلمات دینی، فطری عقلی و وجدانی می‌پنداشت، با شک و تردید می‌آمیزد، بی‌آنکه پاسخ واقعی آن را بیابد.

سوم: کتاب دچار گونه‌گونی، چند دسته‌گی و تشویش مطالب است. گاهی مطالب کَشکول وار است؛ یعنی سخنان کوتاه و بلند در کنار هم قرار گرفته است، بی‌آنکه ربطی بین آنها وجود داشته باشد گاه مطالب به گونه‌ی خطابی بیان می‌شود و گاهی نیز با اسلوب تألیف و تحقیق و موضوع بندی و با تعیین هدف از هر بحث به دیگر عبارت، مطالب گاه به شکل تعلیقات، گاه به گونه تحقیقات و گاه در قالب خطابات بیان شده است. سخنان نقل شده نیز گاه بی‌تعلیقه و حاشیه، و برخی اوقات با تعلیقه و حاشیه - آن هم گاه موجز و گاه مفصل - آمده است برخی نگاشته‌ها به قدری کوتاه است که فهم آن مشکل می‌شود و برخی چنان طولانی است که خواندن آن ملال می‌آورد. در برخی مواقع پرسشها با پاسخ گسترده و روان همراه است و هنگامی نیز با تعقید و پیچیدگی. گاه نیز دهها پرسش بی‌پاسخ می‌ماند.

چهارم: از ضعفهای مهم کتاب، تکرار فراوان برخی مطالب با تفصیلات و تقسیمات و اقوال آنهاست که به پر حجم شدن کتاب انجامیده است.

چگونگی نگارش کتاب

از آنچه گفتیم و از تصریحات نویسنده کتاب و آنچه از اثر او بر می‌آید، روشن می‌شود که روش نگارش کتاب بدین گونه بوده است:

1. به دست آوردن برخی از سخنان از نوارهای ضبط شده؛

2. نیز به دست آوردن بخشی از سخنرانیهای ضبط شده؛

3. به دست آوردن مطالب از نوارهایی که در دست مردم بوده و بر روی کاغذ آمده است بی آنکه به اصل نوار مراجعه شود؛

4. تلخیص برخی از سخنان و مطالب

5. ضمیمه ساختن یادداشتهای شهید؛

6. ضمیمه ساختن مطالب مکتوبی از شهید که در دست مردم بوده است که چه بسا شهید قصد تأیید و استشهاد به آن را داشته است؛

7. آوردن تعلیقه های شهید بر کتب برخی نویسندگان؛

8. آوردن برخی پرسشها از مطالعه آنچه شهید در اوراق خودنگاشته و بی پاسخ نهادن آنها؛

9. اضافه کردن عناوین، اقسام و تفصیلهای؛

10. وارد کردن سخنان فراوان و دیدگاههای شخصی در ضمن مطالب شهید؛

11. تصحیح برخی عبارات به گمان اینکه نیازمند تصحیح بوده و نیز تمام ساختن جملات ناقص .

ناخشنودی شهید

با توجه به آنچه گفته شد اطمینان داریم که استاد شهید مرتضی مطهری رحمة الله از نسبت دادن این کتاب به او - با این اوصاف مذکور - خشنود نخواهد بود؛ بویژه هنگامی که آن را با دیگر کتابهای او که از استحکام و انسجام فراوانی برخوردار است، مقایسه می کنیم. اگر آن شهید هم اکنون در میان ما بود، به انتشار چنین اثری به نام خود، رضایت نمی داد؛ چرا که این کتاب - با این اوصاف - او را از مقام والای علمی اش تنزل می دهد و به جایگاه و شخصیت فرهنگی او ضربه می زند. شاید او

ص: 73

اگر زنده بود مطالبی به این کتاب اضافه می کرد و سخنانی را از آن حذف می نمود و گفته های خود را با ژرف بینی بسیار دگرگون و سپس منظم می ساخت .

چگونه او به این مسئله تن می داد که نوارهای سخنرانی اش را در طی سالهای گوناگون گردآورند و بدون ضابطه اساسی آنها را بر روی کاغذ آورند و سپس آن چیزی پدید آید که شاهد آن هستیم؟ چه بسا سخنرانیهای او در برخی مواقع، ارتجاعی و بی مطالعه و مراجعه در طی آن چند روز بوده باشد.

پر واضح است که در این هنگام، گاه به تخصیص و تقیید و تأخیر دیدگاهها کمتر توجه می شود و از بسیاری مطالب که با در اندیشیدن بیشتر به دست می آید غفلت می گردد. کسی چون او که در صدد نگهداشت حقایق دینی و پاسداشت شریعت از دستبرد تحریفها و تأولها، و نمایاندن چهره واقعی اسلام است، چگونه به انتشار چنین کتابی که پرسشها و شبهه های مهم و بدون پاسخی را در بردارد رضایت خواهد داد؟

چگونه می توان تنها به نقل مهم ترین و حساس ترین حادثه ها در کنار کم اثرترین آنها در حیات و ماندگاری اسلام و ایمان که نویسندگان فراوانی با مقاصد گوناگون و در حالات مختلف نوشته اند، بسنده کرد؟ آیا او به وانهادن این داستانها بدون صدور رأی نهایی و دیدگاه اصلی رضایت می داد؟ چه بسا منتقد اثر او، آنچه نوشته شده، دیدگاه نهایی او در قضیه بپندارد! چه بسا شهید بزرگوار به بخشی از دیدگاه خود اشاره کرده و بخش دیگر را - به دلیل ذکر آن در دیگر آثار یا بداهت و آشکاری مطلب - وانهاده باشد چه بسا شهید بزرگوار، دیدگاه خود را نوشته باشد اما در ادامه آن، پاسخها، ویژگیها، توضیحا و مؤیدهای آن را نوشته باشد!

از آنچه گفته آمد روشن می شود که نمی توان دیدگاه شهید را از این کتاب به دست

آورد. شاید شهید می خواسته بعدها سخنانش را گرد آورد و سپس آنها را با تأمل بیشتر و بازخوانی بسیاری از مطالب و اضافه کردن دلایل و شواهد بنگارد. شاید او بر آن بوده که برخی عمومات کتاب خود را تخصیص بزند - بویژه آنجایی که در مقام خطابه و بدیهه گویی بوده است.

از سوی دیگر، شاید شهید بزرگوار به تلخیص بخشی از سخنانش خشنود نبوده و آن را مخل مقاصدش دانسته باشد. شاید او به عنوان گذاری و تقسیم و تصحیح و اضافات و تکمیل عبارات ناقص و ... راضی نبوده باشد!

علما و دانشمندان ما آنچه در تقریرات درس استادان می دیدند به حتم و یقین به آنان نسبت نمی دادند؛ مثلاً آنچه در کتاب اجود التقریرات آمده، به حتم و یقین به مرحوم «نائینی» نسبت نمی دادند؛ بلکه از عباراتی چون «نقل شده»، «حکایت شده» و «نسبت داده شده» استفاده می کردند؛ این بدان احتمال ضعیف بوده که تغییر یا حذف اندکی از عبارت، موجب تغییر اساسی در کلام اصلی شود. پس چگونه جایز است که کتابی این چنین را نوشته شهید مطهری رحمة الله بدانیم؟ همچنین باید توجه داشت که در تدریس، اصل، دقت استاد در نقل عبارات و سخنان است؛ اما اصل در سخنرانی، گفت و گو و نقل داستان، تسامح، بدیهه گویی و آسان گیری در نقل مطالب است.

دعوت از همه پژوهشگران راستین

در پایان این فصل از همه کسانی که همت خود را در راه گسترش اسلام حقیقی و انسان ساز و نگهداشت آن، مصروف داشته اند می خواهیم که به آثار این شهید بزرگ توجه ویژه ای را مبذول دارند و با تشکیل گروهی از متخصصان و آگاهان به آثار شهید مطهری رحمة الله آثار او را به دو بخش تقسیم کنند:

نخست آنچه آن شهید بزرگوار، با خط خود بر کاغذ نوشته که همانا دیدگاه نهایی اوست و شایستگی کامل برای نقد دارد.

و دیگر آثاری که از نوارهای سخنرانی وی به دست آمده است، و اینکه هر کدام از آنها در بیان دیدگاه علمی و نهایی مستند و مستدل توانایی دارد و تا چه حد نقد پذیر است.

مناسب است که بین آنچه شهید خود نوشته و آنچه از نوارها و سخنان او به دست آمده، مقایسه ای انجام شود تا به این وسیله، آراء حقیقی او در بسیاری مطالب روشن شود. همچنین مناسب است که معیارها و راههای اندیشیدن و ممارست در آن، که شهید همواره بر آن تأکید داشته، بازنشاسانده شود تا مرجعی باشد برای قبول یا ردّ سخنانی که بدون مطالعه و دقت و تأمل و نیز آنچه با التفات و توجه و مستدل بیان می شود. باید داستانها و نوشته های تام و ناقصی که به آن شهید نسبت داده شده باز بینی و بررسی شود. در هر حال، آنچه به خط شهید مطهری رحمة الله نوشته شده سزاوار قبول یا رد است.

البته باید پذیرفت که اندیشه و نوشته های استاد شهید مطهری رحمة الله تأثیر عمیقی در محافل فرهنگی برجای نهاده است؛ از این روی بر ماست که دیدگاههای حقیقی او را با دقت فراوان در جامعه بیان کنیم اما سخنرانیها و گفت و گوها هیچ گاه نمی توانند همانند کتابها بازگو کننده دیدگاههای صاحبان خود با دقت و تأمل فراوان باشند.

تأکید ما بر این مطلب بدان سبب است که معتقدیم کتاب حماسه حسینی که برخی اشکالات آن را بیان کردیم، نمی تواند بیان کننده دیدگاه شهید مطهری رحمة الله درباره عاشورا باشد.

داستان حضور لیلا علیها السلام مادر علی اکبر علیه السلام - بنا بر آنچه به شهید مطهری رحمة الله منسوب است - به اشتباه گسترش یافته است و سبب آن ، حس افسانه دوستی و خیال پردازی بشر است که او را به ساختن چنین داستانهایی وا می دارد . این مسئله انگیزه مناسبی برای سخن گفتن از وجود افسانه در داستان عاشورا است .

شهید مطهری رحمة الله از پیش کسوتان روشنفکری اسلامی و از احیاگران شناخت حقیقی و اصیل در عصر ماست؛ اما این مانع از کاوش ما برای یافتن دیدگاه درست در این باره نخواهد شد که گفته اند :

لِكُلِّ جَوَادٍ كِبْرَةٌ وَلِكُلِّ عَالِمٍ هَفْوَةٌ.

پای هر اسب نجیبی ممکن است بلغزد و هر دانشمندی ممکن است دچار خطا و اشتباه شود .».

شاید این دیدگاه مربوط به دورانی باشد که هنوز تفکر و آراء علمی او قوام نیافته

ص: 79

بود. البته بررسی دیدگاه منسوب به او درباره حضور لیلا علیها السلام در کربلا در بحث ما بسیار مهم است؛ زیرا او کسی است که با صراحت در این مسئله تشکیک می کند بسیاری از مردم نیز، از آنجا که آن مرد بزرگ را عالم و آگاه به این امور می دانند و به درستی سخن او اعتماد دارند، به منابع و مصادر مراجعه نمی کنند و به راحتی سخن او را می پذیرند. آنان به این نمی اندیشند که عصمت، از آن خداوند و پیامبران و امامان علیهم السلام است. آنها احتمال نمی دهند که شهید بزرگوار، آن گونه که باید در منابع تفحص نکرده و اطلاعات لازم برای صدور حکم در مسئله را به خوبی گرد نیاورده باشد؛ بویژه در این مسائل که مختص او نیست و گاه فرد با توجه به پیشینه مطالب در ذهن خود به سوءظن با مسئله ای برخورد می کند.

آنچه بر ما روشن است این است که شهید مطهری رحمة الله هنگام نوشتن قضایای تحریف شده یا سخن گفتن از آن، در مقام تأمل و دقت علمی نبوده است؛ بلکه در فضای عمومی که گاه ویژگی آن تندی در تعبیر و سخنان است قرار داشته و همین مسئله او را به مطلق حکم کردن درباره موضوعاتی و اداشته که قاعده مقبول یا معقولی آن را تأیید نمی کند؛ آنگاه نتایج به دست آمده با مقدمات و ارتکازاتی که خود به آن اشاره کرده همخوانی ندارد گواه آنچه گفتیم نوشته های حماسه حسینی است، تا حدی که گویا نویسنده کتاب شهید مطهری رحمة الله نیست؛ بلکه فرد دیگری است که با برهانه های علمی سروکار نداشته و به چگونگی ارکان و شرایط استدلال آگاه نبوده است.

پیش تر گفته شد که آن شهید بزرگ، در بسیاری از نوشته هایش دچار اشتباه شده است؛ در بسیاری موارد داستان کاملاً برخلاف آن چیزی است که او روایت می کند یا دست کم او نتوانسته است ادعای خود را ثابت کند؛ به گونه ای که دلیل همان مدعاست و مدعا همان دلیل! یا اینکه بسیاری موارد جزئی را تعمیم داده و بسیاری

مسائل کوچک را بزرگ جلوه داده است .

شاهدی دور از ذهن

ما در اینجا درصدد پاسخ گویی و حکم کردن به هر آنچه در حماسه حسینی آمده نیستیم ؛ بلکه در این مجال به مسئله ای اشاره می کنیم که مصداق بارز تحریف شناخته شده و آشوبگری فراوانی درباره آن صورت پذیرفته است؛ و آن داستان حضور لیلا، مادر علی اکبر علیه السلام در کربلاست ؛ بویژه آنکه واعظان و نوحه خوانان دوست دارند با ذکر این داستان ، مجلس را برای روضه خوانی آماده سازند و زمزمه های شنوندگان را بیشتر کنند .

از سوی دیگر بسیاری از دهانها ، به این قضیه ، تهمت افسانه ، خیال و دروغ و ساختگی بودن زدهاند و بیم آن می رود که در آینده ، این هجمه دامن هر آنچه خطبای منابر حسینی می خوانند ، فراگیرد و سرانجام ، شنونده دل پاک ، از شنیدن هرگونه پند و مثال و داستانهای گوناگون درباره عاشورا محروم بماند.

نتیجه آن می شود که هر چه روضه خوانان بخوانند - حتی آنچه از کتابهای بسیار معتبر به دست آمده - به زیر سؤال رود و نادرست پنداشته شود تا جایی که - خدای ناکرده - روزی در اصل شهادت امام حسین علیه السلام یا اصل وجود داشتن او تشکیک شود!

مورخان نگفته اند!

شهید علامه شیخ مرتضی مطهر رحمة الله در کتابی که به او منسوب است می گوید که یکی از تحریفهای وقایع عاشورا داستان لیلا مادر علی اکبر علیه السلام است که در مجالس حسینی بسیار مشهور شده است؛ حتی یک دلیل تاریخی ، این حکایت را تأیید

ص: 81

نمی‌کند؛ البته اینکه مادر علی اکبر علیه السلام، لیلا بوده در تاریخ آمده است؛ اما یک مورخ اشاره نکرده که او در کربلا حاضر بوده است. با این حال داستان در آغوش گرفتن

علی اکبر علیه السلام توسط لیلا، رویکرد عاطفی و هیجانی و خیالی محض دارد\$ حماسه حسینی، ج 1، صص 68 و 69\$.

محقق شوشتری رحمة الله می‌گوید: «کسی در کتاب معتبری زنده بودن مادر علی اکبر علیه السلام را ذکر نکرده چه رسد به دیدن او! اما حضور رباب علیها السلام مادر طفل شیرخوار و سکینه علیها السلام را ذکر کرده اند»\$ علامه شوشتری. قاموس الرجال، ج 7، ص 422 \$.

شیخ عباس قمی رحمة الله می‌گوید: «به چیزی که برآمدن لیلا به کربلا دلالت کند دست نیافتیم»\$ شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ج 167\$.

پاسخ به این دیدگاهها را در ضمن چند نکته بیان می‌داریم:

1. تشریح اینکه مادر علی اکبر علیه السلام در کربلا حاضر بوده و در کتابهای معتبر به آن

شده است در فصل پایانی همین کتاب خواهد آمد.

2. اگر کسی در صدد نفی مطلبی در تاریخ برآید باید همه کتب تاریخی، بلکه هر کتابی که ممکن است اشاره ای به آن امر داشته باشد، مطالعه کرده باشد و گمان نمی‌کنیم شهید مطهری که این کلام به او منسوب است - و همچنین غیر او - تمام کتب تاریخی را خوانده باشد. این کار بی تردید با دشواری فراوان همراه و حتی محال خواهد بود!

3. ذکر حضور لیلا علیها السلام در کربلا مختص به کتب تاریخی نیست؛ بلکه شاید اشاره‌هایی به آن در کتب انساب، جغرافیا، حدیث، تراجم، ادب و... آمده باشد.

بسیاری از کتب گذشتگان، هم اکنون در گوشه‌ای غبار گرفته یا اینکه در زندان اهمال و

ص: 82

ندانم کاریها واقع شده است گاه نیز کسی از مکان آنها آگاه نیست. ما حتی از فهرست کامل کتابهایی که در کتابخانه های گوناگون وجود دارد آگاه نیستیم، چه رسد به اینکه از محتویات آنها اطلاع داشته باشیم. پس آیا کسی می تواند ادعا کند که داستان لیلا را در همه کتابها و نقلها بررسی کرده است؟ و آیا درست است که آن شهید بزرگوار ذکر این امر را به مورخان منحصر کند؟ آیا او این کتب بی شمار را - اعم از نسخه خطی و چاپ شده - مطالعه کرده که بتواند به قطع حکم کند این داستان از اساس باطل است؟

4. بر کسی پوشیده نیست که همان گونه که کتب نگاشته شده بی شمار است، بسیاری از آنها در عصر ما از بین رفته است. ما در کتب گذشتگان، نام کتابها و مصادری را می بینیم که در عصر ما موجود نیست. نویسندگان گذشته، بسیاری از مطالب را از آن کتابها نقل کرده اند، و برخی از آنها - مانند نویسنده بحارالانوار - به بسیاری از آن کتابها اشاره کرده است؛ اما این کتب پیش از آنکه به دست ما برسد، از بین رفته است.

آیا کسی می تواند به چیزهایی که آن عالمان وارسته و برگزیده از کتب و مصادری که هم اکنون مفقود است نقل کرده اند نسبت کذب و ساختگی بودن بدهد؟! آیا درست است که شهید مطهری و غیراو، هر حادثه ای که ممکن است ناقل آن از مصادری که به دست ما نرسیده - و چه بسیار است - نقل کرده باشد نفی کنند؟

پر واضح است که معصوم علیه السلام، در حدود 273 سال در بین مردم زندگی می کرده و 69 سال از طریق نوآب خود امور مردم را اداره می کرده و مشکلات آنان را حل می نموده و پس از آن غیبت کبری رخ داده است. در این مدت، معصوم علیه السلام واجبات را به کاملترین و جه برای مردم بیان کرده و با گفتار و رفتار و... به نشر معارف الهی و

احکام او پرداخته و از هر فرصتی برای این مهم استفاده کرده است. اگر کسی می خواسته همه آن سخنان و حالات را ثبت و ضبط نماید، می بایست در هر روز

صدها صفحه بنگارد . اما آنچه هم اکنون در دست ، ماست برابر است با سخنان معصومه علیه السلام در مدت یک یا دو ماه حتی اگر پذیریم که این مقدار برابر با سخنان او در سه ماه یا بیشتر از آن است از این حقیقت نمی توانیم درگذریم که بسیاری از سخنان و آثار معصوم علیه السلام - به دلایل گوناگون - در نزد ما موجود نیست و آنچه موجود است با تمامی آن شایان مقایسه نیست همه احادیثی که صاحب «بحارالانوار» در کتاب خود گرد آورده - با اینکه این کتاب بزرگترین مجموعه حدیثی ماست - چه مقدار از کل احادیث خواهد بود؟

البته ما از احوال و اقوال امامان علیهم السلام که هم اکنون در کتب ما به فراوانی موجود است نیز در نمی گذریم . با توجه به مطالب پیش گفته، آیا کسی می تواند به مجرد نبود ماجرای در کتب تاریخی که خود به آن مراجعه کرده ، به نفی آن حکم کند؟

5. هنگامی که به کتب موثق و شایان اعتماد که همانا مهم ترین کتب اند، می نگریم، در آنها احادیث متعارضی را می یابیم که بی شک یک طرف آن درست و طرف دیگر دروغ خواهد بود. همین طور احادیثی را می یابیم که در آنها اشتباه و غلط راوی است یا اینکه در آنها مشکلاتی چون ، تغییر اشتباه در نقطه گذاری حذف شدن مطلبی و اشتباه نسخه نویسان در عصرهای گوناگون وجود دارد؛ اما آیا این به معنای اعتبار نداشتن کتاب و نویسنده آن است ، به گونه ای که بتوان نویسنده او را به ساختن آن قضیه و بدیهه گویی متهم ساخت؟ آیا درست است که کتابی را به دلیل اینکه سخن تزویر آمیزی در بر دارد به کناری انداخت و از آن استفاده نکرد؟ اگر این گونه باشد ، بی تردید به غیر از قرآن ، نباید به هیچ کتابی - حتی کتابهایی که سنت نبوی و اساس مذهب امامیه از آنها نقل شده اعتماد داشت .

این تفکر ، به کنار نهادن عالمان عامل خواهد انجامید ؛ هم آنان که باید حافظ و

نگهدار دین باشند و سره را از ناسره باز شناسند و در بازکاوی و بازشناسی روایات درست از روایاتی که به شوائب آمیخته است و درست نمودن سخنان تحریف آمیز، بکوشند.

6. صحت به معنای وثاقت نیست گاه در کتابی که بسیاری از مطالب آن صحیح است و بسیاری از آنچه گفته اثبات شده یا در کتب موثق یافت شده است، به مطلبی برمی خوریم که منحرف یا نادرست است؛ یا اینکه گاه در کلامی نقاط ابهامی می یابیم و سپس در می یابیم که در آغاز آن کلام سخن دروغ یا منحرفی گنجانده شده است. پس از آشکار شدن مطلب، شخص نیز به آن اعتراف می کند، مانند مجرمی که به جرم خود اعتراف می کند. آیا درست است که بگوییم اشکالی ندارد و به شخصی بگوییم، جرم تو در گذشتنی است و جایز نیست تو را مؤاخذه کنیم؟

گذشته از آن، آمیخته شدن حق با باطل هدف باطل گرایان است. امام باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کنند که در ضمن خطبه ای فرمود:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجِّي وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفُ غَتٍّ وَمِنْ هَذَا ضَعْفُ فَيَمْرَجَانِ فَيَجِيثَانِ مَعًا فَهَذَا لَكَ اسْتِحْوَاذُ الشَّيْطَانِ عَلَى أَوْلِيَانِهِ وَنَجَى الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى. \$ کلینی، کافی، ج 1، ص 54

«اگر باطل، خود را عریان می نمود، بر خردمندان نهان نبود؛ و اگر حق پاک جلوه می کرد، اختلافی در میان نبود؛ ولی مستی از این سو، و مستی از آن سو بگیرند و به هم

آمیزند و با هم به میدان آیند، و اینجاست که شیطان به دوستان خود چیره شود و

کسانی که از خدا به سابقه نیک موفق شدند ، نجات یابند .».

انصاف حکم میکند که اگر فردی از مردم درباره داستانی یا سخنی ، دروغ گفت ، نمی توان درباره همه سخنان او به دروغ یا ساختگی بودن حکم کرد هر چند درباره سخنان او باید کمال احتیاط و مراقبت را به خرج داد با نیافتن مضمون برخی از روایات در میان کتب و مصادر نزد ما ، نمی توان به نبودن آنها از اساس حکم کرد؛ زیرا ممکن است آنها در کتابهایی ثبت و ضبط شده باشد که به دست ما نرسیده است.

پس چگونه و از کجا بر شهید مطهری رحمة الله مسلّم شده چیزهایی که درباره لیلا در

کربلا می گویند مسائلی صرفاً عاطفی و خیال محض است؟

7. همین که برخی این داستان را انکار می کنند در احتمال صحت آن کافی است. با رد آنچه از شهید مطهری رحمة الله در تکذیب حضور لیلا در کربلا نقل شده ، می توان به وجود لیلا در کربلا حکم کرد . زیرا کسی نمیتواند دروغ یا ساختگی بودن آن را اثبات کند و از سوی دیگر آیه ای از قرآن هم بر ضد این موضوع و موضوعات مربوط به آن وجود ندارد. ما توجیهی برای متهم کردن نویسندگان به دروغ گویی و جعل کردن نداریم ، چه رسد به اینکه آنان را به خلق چنین داستانی متهم کنیم !

8. شهید مطهری رحمة الله امثال «کاشفی»، «دربندی»، «طریحی» و «نراقی» - رحمة الله علیهم - را به طور جدی به تزویر ، دروغ و خرافه بافی متهم می کند\$درباره دربندی (نویسنده اسرار الشهادة) رك: حماسه حسینی، ج 1، صص 81، 88، 89، 127 و نیز ج 2، 170، 177، 183، 190؛ درباره کاشفی (نویسنده روضة الشهداء) رك: حماسه حسینی، ج 1، 70، 87، 88، 127، و ج 2، صص 135، 170، 176، 182، 190؛ درباره طریحی (نویسنده منتخب) ج 2، صص 68، 117، 130، 170، 182؛ درباره نراقی (نویسنده محرق القلوب) رك: ج 1، ص 70 و نیز ج 2، صص 176، 190\$. شهید مطهری رحمة الله کسانی را مدح می کند که با آراء او موافق اند و آنان نیز به افرادی که او از آنها انتقاد

ص: 86

می کند ، انتقاد می کنند و آنها را متهم می سازند . شهید به سخنان آنان اعتماد می کند برای نمونه به وصف شهید مطهری رحمة الله از محدث نوری رحمة الله که با آراء او موافقت دارد ، مراجعه کنید. شهید او را مردی بزرگ متبحر در علوم و... بی نظیر وصف می کند \$رک: حماسه حسینی ، ج 1، صص 62 ، 63 ، 69 ، 71 و دیگر صفحات و نیز ج 2، صص 175 ، 181 و دیگر صفحات . \$.

میرزا حسین نوری رحمة الله کسی است که کتاب «فصل الخطاب» را نوشته و در آن احادیث اهل سنت او را به اشتباه واداشته است؛ به گونه ای که قائل به تحریف قرآن! شده است. برای مطالعه بیشتر به کتاب «حقائق هامة حول القرآن الکریم» نوشته نویسنده همین کتاب مراجعه کنید.

عالمان شیعه امثال در بندی و طریحی را که شهید مطهری رحمة الله آنها را نکوهیده بسیار ستوده اند و آنان را به ورع ، تقو او استقامت وصف کرده اند؛ آن علما با این افراد ، زندگی و معاشرت داشته اند ؛ ولی شهید مطهری رحمة الله آنان را به کذب و بافتن داستانها و تزویر و جهل متهم ساخته است؛ آن هم با چنان صراحت و جدیت که گویی قرآن به این مسئله صراحت دارد !

در بندی که انگشت اتهام به سمت او رفته ، خود از ذکر برخی روضه خوانان سرباز می زند؛ آن هم به دلیل سخن ایشان از بعضی چیزهای عجیب و غریب بی آنکه آن را به کتاب یا راوی درست گویی مستند کنند . آن مرحوم ، در حالی که از امور مرتبط با علی اکبر علیه السلام سخن می گوید این داستان را نقل می کند و به پایان می برد. سپس محل اشکال را ذکر می کند \$در بندی ، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات . ج 2 ، صص 653 ، 654 \$

9. شهید مطهری رحمه الله در حماسه حسینی ذکر می کند که داستان ناله لیلا برای فرزندش علی اکبر علیه السلام در میدان نبرد، در نهایت دروغی و خیال محض است و این قصه را برای گریه بیشتر حاضران در مجالس حسینی نقل می کنند. در پاسخ می گوئیم:

الف. ما در مجالس فراوانی حاضر بودیم و روضه می شنیده ایم؛ اما یک بار هم نشنیده ایم که لیلا فرزندش را در میدان در آغوش گرفته باشد. در کتابی هم نخوانده ایم.

پس باید گفت شهید بزرگوار مورد استثنایی شنیده بوده و نمیتوان آن را جزء تاریخ کربلا که در بین مردم متداول است، دانست.

ب. در داستان لیلا چیزی شنیده ایم که بتوان آن را در دایره خیال محض جای داد؛ نه حضور او در خیمه‌هاش و نه زمانی که فرزندش را از دور و در میدان جنگ می بیند. پس ما این اقوال را غریب می دانیم، همان گونه که او نیز آنها را غریب می داند و آنها را کنار می گذاریم همان گونه که او کنار نهاده است.

ج. در بحث علمی و تدریس و استدلال و سخنرانی، سزاوار است به معالجه آنچه تبدیل به تاریخ متداول شده و عموم مردم آن را قبول کرده اند توجه شود؛ نه اینکه به معالجه اشخاص منحرف یا کسانی که عقده ای در دل دارند پرداخته شود معالجه این گروه از بیماریها، مجالها و راههای تربیتی دیگری را نیاز دارد.

10. به فرض که بپذیریم آنچه تاکنون گفتیم و پس از این خواهیم گفت، نتواند حضور لیلا- در روز دهم محرم در کربلا- را اثبات کند، دست کم می تواند اشاره ای به وجود این قول داشته باشد. ضمن اینکه ما گفتیم عدم ذکر این قضیه در تاریخ - اگر درست باشد - دلیلی برای نفی آن از اساس نخواهد بود؛ چون تاریخ نام برخی از زنان و مردان و کودکان حاضر در این واقعه را برای ما ثبت کرده است؛ اما از ذکر بسیاری

دیگر عاجز مانده است؛ بلکه در ذکر نام بسیاری از کسانی که در جنگهایی مثل حنین، خیبر، صفین، جمل و نهروان حضور داشته اند اهمال کرده است. پس آیا عدم تصریح تاریخ به حضور این افراد در وقایع می تواند دلیلی برای نفی قاطع و نهایی حضور آنان باشد؟ گمان نمی کنیم کسی بتواند به این امر ملتزم شود، در حالی که می داند پذیرفتن این امر، به منزله گشودن در انکار حقایق تاریخی و ارتکاب تزویری بزرگ است که فرد عاقل هیچ گاه به آن دست نمی یازد.

ص: 89

به شهید مطهری رحمة الله نسبت داده شده که او این مطلب را از تحریفات ملحق شده به

واقعه کربلا می داند: «داستان حضور لیلا در کربلا و ادعای اینکه امام حسین به او

فرمان داد که برو در یک خیمه جداگانه موی خود را پریشان کن و اینکه او شعری انشاد کرده بود...» \$حماسه حسینی، ج 2، ص 70 و 175 به نقل از میرزا حسین نوری، لولو و مرجان، ص 92.\$

شهید مطهری رحمة الله می گوید: «حتی من در قم در مجلسی که به نام آیه الله بروجردی رحمة الله تشکیل شده بود، البته خود ایشان نبودند، همین روضه را شنیدیم که علی اکبر علیه السلام رفت به میدان، حضرت به لیلا فرمود: از جدم شنیدم که دعای مادر در حق فرزند مستجاب است، برودر فلان خیمه خلوت، موهایت را پریشان کن و در حق فرزندت دعا کن، بلکه خداوند این فرزند را سالم به ما برگرداند! اصلاً لیلابی در کربلا نبوده به

علاوه این منطق، منطق حسین علیه السلام نیست. منطق حسینی در روز عاشورا جانبازی است. درباره علی اکبر علیه السلام تمام مورخین نوشته اند که درباره هر کس که آمد اجازه خواست، اگر به نحوی می شد حضرت عذری برایش ذکر کند، ذکر می کرد الا برای علی اکبر.

فَاسْتَأْذَنَ آيَاهُ فَأَذِنَ لَهُ \$سید بن طاووس، لهوف، ص 47\$.

«تا اجازه خواست گفت برو.»

حالا چه شعرها [خوانده می شود]:

خیز ای بابا از این صحرا رویم *** نک به سوی خیمه لیلا رویم». \$حماسه حسینی، ج 1، ص 68\$

در آنچه به شهید نسبت داده شده چند نکته وجود دارد که به آن اشاره می کنیم:

1. در تاریخ آمده که زهرا علیها السلام کسانی را که به منزل امیر مؤمنان علیه السلام تجاوز کردند و او را برای بیعت گرفتن با خود می بردند، تهدید کرد که گیسوان پریشان می کند و آنان را نفرین خواهد کرد. آشکار است که گیسوان پریشان کردن حضرت زهرا علیها السلام در پیش مردان بیگانه نخواهد بود بلکه در خانه خود و در پس پرده ها خواهد بود.

2. در روایت نیامده امام حسین علیه السلام از لیلا خواسته که داخل خیمه شود و گیسوانش را پریشان سازد و دعا کند؛ بلکه آمده که آن حضرت لیلا را به دعا امر کرد و او را از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که دعای مادر در حق فرزندش مستجاب می شود، با خبر کرد.

سپس لیلا در میان خیمه، گیسوان پریشان ساخت و برای فرزند خود دعا کرد \$در بندی اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت. ج 2، ص 641\$.

شهید مطهری رحمه الله این سخن را انکار می کند و می گوید: «آیا تحریفی از این بزرگ تر وجود دارد؟» مانیز پس از آنکه آشکار شد او به سیاق کلام توجه نکرده و اشکال را بر

ص: 94

سیاق حقیقی کلام وارد نساخته است می گوئیم: «آیا تحریفی از این بزرگتر وجود دارد؟»

امیدواریم که منظور نویسنده کتاب تحریف شده بودن این روایت نباشد بلکه مقصودش این باشد که آن، سخنران روایت را تحریف کرده است!

3. نیاز به گفتن نیست استجاب دعاى مادر على اكبر عليه السلام پس از دستور امام حسين عليه السلام به او در دعا برای فرزند و درخواست بازگشتن او باروحیه ایثار و جهاد - همان گونه که شهید مطهری رحمه الله به آن اذعان دارد - منافاتی ندارد. زیرا اینکه خدا دعاى مادر را استجابت کند و فرزند برای مدت کمی بازگردد و سپس به میدان رود و شهید شود، دلیل اینکه امام عليه السلام به زنده ماندن فرزندش رغبت دارد و از مرگ او در میدان جهاد مضایقه می کند، نخواهد بود؛ اندکی به تأخیر افتادن شهادت او به سبب شادمانی دل مادر اوست که فرزندش پس از یکی از رزمها سالم به نزد او بازگشته است و برای این است که شهادت او بعد از آن بر مادرش آسان تر خواهد بود؛ زیرا او به چشم خود استجابت دعایش را دیده و یقین کرده که خداوند به آنان عنایت داشته است. پس از آن، مادر، آن مصیبت جانگداز را با اطمینان قلبی و خشنودی به قضای الهی می پذیرد و آن سبب صبر جمیل او در تحمّل بلاها می شود. همچنین اذن سریع پدر برای پیکار را شاهد نفی این داستان دانستن، واضح البطلان است.

4. درباره اجماعی بودن داستان اجازه امام رحمه الله با تعلق به اصحاب و بی درنگ به على اكبر عليه السلام باید گفت:

الف. نمی دانیم شهید مطهری رحمه الله چگونه توانسته اجماع و اتفاق همه مورخان را درباره اینکه امام حسين عليه السلام اصلاً به دنبال یافتن عذر برای میدان رفتن فرزندش نبوده، به دست آورد! مجرد اینکه مورخان این موضوع را ذکر نکرده و به عبارت «استأذن فأذن له» بسنده کرده اند دلیل اجماع و اتفاق آنان بر نبود این موضوع نیست؛ زیرا

عدم ذکر چیزی، بر عدم حصول آن دلالت ندارد، ما مشاهده می‌کنیم که مورخان در نگاشتن ویژگیهای گوناگون وقایع باهم اختلاف دارند، به گونه‌ای که فردی از آنها، خصوصیتی را ذکر می‌کند که دیگری ذکر نکرده است. این خود دلیلی بر سخن ماست.

ب. آیا شهید مطهری رحمة الله توانسته آنچه محدثان و مورخان درباره عاشورا نوشته‌اند

بخواند و در آن تأمل کند؟

ج. ممکن است کسی که آن قضیه را نقل کرده از کسانی باشد که از دور حادثه را مشاهده کرده و نتوانسته به دقت سخنان پدر و پسر را بشنود و آن سخنان را به اجمال ذکر کرده است.

5. آنچه شهید رحمة الله از روضه خوانان نقل می‌کند با آنچه نویسندگان در کتابهای خود نگاشته‌اند فرق می‌کند. گویا آن شهید بزرگ به این کتابها مراجعه نکرده تا از عین عبارت آنان مطلع شود. یا اینکه به حافظه خود اعتماد کرده و از ذکر برخی از خصوصیات عبارات غفلت ورزیده است. نویسندگان چنین نوشته‌اند: «حسین علیه السلام مراقب پیکار فرزندش بود مادر فرزند - لیلا - نیز به چهره حسین علیه السلام نگاه می‌کرد. مردی به نام بکر بن غانم به سمت علی اکبر علیه السلام رفت. امام چهره در هم کشید. لیلا نگران شد و پرسید که آیا ضربه‌ای بر فرزندش اصابت کرده است؟»

امام پاسخ داد: نه، ولی کسی با او پیکار می‌کند که می‌ترسم علی را بکشد. برای فرزندت - علی - دعا کن از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که دعای مادر در حق فرزندش استجاب می‌شود. لیلا در حالی که در خیمه بود، گیسوان پریشان کرد و برای پیروزی فرزندش به درگاه خدا دعا کرد و گفت: نبرد شدیدی بین آنها درگرفت تا اینکه زره بکر بن غانم از زیر بغل او پاره شد. پس علی بن حسین علیه السلام با شتاب ضربه‌ای بر او وارد کرد که او را دونیم ساخت.» \$ در بندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، ج 2، ص 641 \$

ص: 96

«چند سال پیش در همین تهران، در منزل یکی از علمای بزرگ این شهر، یکی از اهل منبر روضه لیلا- خواند یک چیزی من در آنجا شنیدم که به عمرم نشنیده بودم .

گفت وقتی که حضرت لیلا- رفت در آن خیمه و موهایش را پریشان کرد، بعد نذر کرد که اگر خدا علی اکبر علیه السلام را سالم به او برگرداند و در کربلا کشته نشود، از کربلا تا مدینه ریحان بکارد (سیصد فرسخ راه است). این را گفت یک مرتبه زد زیر آواز :

نذُرُ عَلٰی لَأَنْ عَادُوا وَ ان رَجَعُوا *** لَأُزَعَنَّ طَرِيقَ الطَّفِّ رِيحَانًا

« من نذر کردم که اگر اینها برگردند، راه طف را ریحان بکارم.»

این بیشتر برای من اسباب تعجب شد که این شعر عربی از کجا پیدا شد؟ بعد رفتیم دنبالش گشتیم، دیدیم این طفی که در این شعر آمده کربلا نیست طف آن سرزمینی

بوده که لیلا [معشوق] مجنون عامری ، همین عاشق معروف ، در آن سرزمین سکونت می کرده و این شعر از مجنون است برای لیلی ، و این آدم این شعر را برای لیلای مادر علی اکبر علیه السلام و برای کربلا می خواند. آخر اگر یک مسیحی یا یک یهودی یا یک آدم لامذهب در آنجا باشد ، او که نمی فهمد که اینها را این بابا از خودش جعل کرده ؛ می گوید تاریخ اینها چه مزخرفاتی دارد العیاذ باللله اینها زنهایشان شعور نداشتند؟ نذر می کنم از کربلا تا مدینه ریحان بکارم یعنی چه؟!»\$ حماسه حسینی ، ج 1 ، صص 68 و 69 \$

این سخنان را شهید مطهری می گوید و در جای دیگر نیز به تحریف آمیز بودن آن تصریح می کند \$ همان ، ج 2 ، ص 170 .\$. درباره آنچه پیش تر آمد نکات چند ضروری است:

1. پرواضح است که از مهمترین ارکان شعر ، مبالغه و وانهادن عنان خیال برای جولان دادن در آفاق بی کرانه است که حاصل ، آن خلق صورتهای زیبا ، شگرف و شورانگیز خواهد بود. برای توضیح بیشتر مثالی می آوریم: «تشبیه» بارزترین صنعتی است که شاعر و نویسنده - بنا به چگونگی اثر خود - از آن بهره می برند . هنگامی که شاعر ، مردی را به شیر در قوت و شجاعت و استواری یا اینکه او را به کوه غرور ، در صلابت و عظمت تشبیه می کند ، به ذهن خطور نمی کند که شیر ، دارای دندان ، پشم اندام خاص و حالات ویژه ای است یا اینکه کوه ، درخت سنگ ، خاک ، آبراهها و دره ها در خود دارد.

با توجه به این مثال روشن می شود که مقصود از ذکر کاشتن ریحان در مسیر طف ، انشاء نذر شرعی برای کاشتن حقیقی ریحان در این مسیر نیست ؛ بلکه منظور تصویر اوج شوق برای بازگشت فرزند عزیز و مبالغه در اندوه مادرش برای دیدن فرزند

است. آنچه به حقیقت از این شعر بر می آید، فراق است، و این امری است که شایسته احترام و ارجمندی است. از مظاهر کمال، زن این است که این عاطفه اصیل و جوشان را دارا باشد؛ و هیچ کس نمیتواند آن را به نادانی یا دیگر صفات سوء و متصف کند، زمانی که ریشه آن دینی است و در ایمان و اعتقادات افراد جادارد.

2. مناسب بود آن شهید سعید، مصدری را که بر آن اعتماد کرده و گفته است: طف اسم مکانی است که بنی عامر بن صعصعه در آن مقیم بودند، برای ماذکر می کرد. ما در کتب جغرافیا، شهر شناسی تاریخ و ادبیات ندیدیم که سرزمین بنی عامر بودن طف ذکر شده باشد. البته ما ادعا نمی کنیم که همه کتب و مصادر را به طور کامل خوانده ایم، بلکه می گوییم اطلاع ما از کتب و مصادر و کاوشها، این اجازه را می دهد که درباره درستی و نادرستی این مقوله سخن بگوییم. از این رو سخن شهید، ادعایی است که مدعی آن باید آن را اثبات کند. البته این سخن برای خود او میتواند حجت باشد، اما برای دیگران خیر! بویژه با ضمیمه این احتمال که شاید آن شهید سعید، از آنچه مورخان درباره مسکنهای بنی عامر بن صعصعه - قوم « قیس بن ملوح » - گفته اند، اجتهاد کرده و قائل به این قول شده است.

« عمر رضا کحاله » می گوید « همه آنها در نجد زندگی می کردند. سپس به نزدیکی طائف آمدند، در حالی که مجاور بادشمنان خویشاوندان خود بودند. پس در اطراف آنان ساکن شدند.... بنی عامر تابستانها به سبب هوای خوش و میوه ها، به می آمدند و زمستانها به سبب گسترده و زیادی چراگاهها و آسان بودن محافظت از نجد به آنجا می رفتند و آن را بر طائف ترجیح می دادند » « عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج 2، صص 708 و 709. \$.

طائف

ص: 101

در کتب دیگر آمده: « آنها در ذی سلم بودند ذی سلم جایی است که در دامنه ذنائب است و ذنائب در سرزمین بنی بکاء بین راه بصره تا مکه است \$حموی، معجم البلدان، ج 3، ص 8؛ همچنین در آن آمده که آن، سه تپه مانده به نجد و در سمت چپ فلجه و به طرف مکه است. \$». این به سبب مجنون بنی عامر است :

ایا حرجات الحی حیث تحملوا *** بذی سلم لاجاد کن ربیع

و خیماتک اللاقی بمنعرج اللوی *** بلین بلی لم تبلهن ربوع \$ ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج 2، ص 27؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 4، صص 6 و 7؛ ابن جوزی ابن منتظم ج 6، ص 104؛ ذهبی؛ تاریخ الاسلام، ص 217 \$

گفته شده که لیلی در قبیله «ثقیف» \$ ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج 2، صص 41 و 51، 57. \$ یا «عقیلی» ازدواج کرده است \$ همان، ج 2، ص 15. \$ برخی نیز گفته اند لیلی در دوکوه «نعمان» که در نزدیکی مکه است، ساکن بود و «قیس بن ملوح» درباره آن گفته است:

ایا جبلی نعمان بالله خلیاً *** سبیل الصبا یخلص الی نسیمها \$ همان، ج 2، ص 26 \$

ممکن است شهید مطهری رحمه الله واژه التفت (طف) را از واژه «التوباد» بدانند این کلمه دو بخش دارد «التو» که فارسیها و او آن را مانند قاء تلفظ می کنند که می شود «التف». دیگر «باد» است که به معنای هواست. کلمه «تو» به معنای داخل است؛ اما اضافه شدن تاء دوم این احتمال را بعید می سازد و احتمال دیگری را به ذهن نزدیک می سازد و آن اینکه اصل کلمه «تفت باد» باشد. واژه «تفت» در فارسی به معنای حرارت است. شاید آن شهید سعید چنین برداشت کرده که مراد از دو واژه، هوای گرم

است که اشاره به حرارت آن منطقه داشته و به آن مسمی شده است. در ترکیب کلمه «تقت باد» با توجه به طبع لغت عرب باید تاء دوم ساقط شود: «توباد».

این براساس این فرض است که بنی عامر در نزدیکی کوه «توباد» در نجد ساکن بوده باشد. مجنون بنی عامر به قیس بن ملوح می گوید:

واجهشت للتوباد حین رأیته *** وکبر للرحمان حین رأنی

و أذريت و مع العين لما رأیته *** و نادى بأعلى صوته فدعاني

فقلت له قد كان حولك جيرة *** و عهدی بذاك الصرم منذ زمان \$همان، ج 2، ص 49 و نیز ص 48 حموی، معجم البلدان، ج 2، ص 64

3. فرض می گیریم که این شعر درباره حالت مجنون بنی عامر بالیلای خودش آمده است. چه منعی دارد که کسی آن را از لیلی مادر علی اکبر علیه السلام - بر سبیل تمثیل - بیاورد تا هماهنگی چشم انتظاری او و آلام و آمال او را بیان بدارد؟ شاید به همین منظور، واژه «تقت» به واژه «طف» تبدیل شده است؛ همان گونه که ممکن است روضه خوانان کلمه را تبدیل کرده باشند، احتمال دارد که مجنون بنی عامر آن را عوض و بدل کرده باشد! بویژه وقتی می دانیم که قیس بن ملوح بالیلا مادر علی اکبر علیه السلام هم عصر بوده و در زمان یزید - لعنة الله علیه - و ابن زبیر زندگی می کرده است \$ذهبی سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 7 ذهبی تاریخ الاسلام صص 218 و 219 و نیز ج 5 ص 108؛ ذم الهوی، ص 388 ابن جوزی، المنتظم، ج 6، ص 106؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج 1، ص 277\$. ابن «جوزی» وفات او را سال 70 هجری \$ ابن جوزی، المنتظم، ج 6، ص 101. \$ و «ابن تغری» آن را در حدود 65 هجری و دیگران آن را را 68 هجری می دانند \$ ابن تغری، النجوم الزاهرة، ج 1، صص 170، 171. \$

ص: 103

4. نیز ممکن است قیس بن ملوح یا غیر او، این بیت را در قصیده اش تضمین کرده باشد؛ چه به نیت استعانت و چه ایداع؛ ایداع آن است که شاعر در شعرش بیتی یا مصرعی از شاعر دیگر را می آورد و پس از آن گاه چنان آن بیت یا مصرع متناسب شعر او می شود که شنونده گمان می کند جزء شعر اوست. پس شاید قیس بن ملوح این بیت را در شعر خود به نیت استعانت یا ایداع وارد کرده باشد. این مسئله در شعر عرب شایع است. \$رک: ابن حجة الحموی، خزانه الادب، ص 377\$

5. نمی توان این احتمال را نیز نادیده گرفت که روضه خوانان حسینی این شعر را زبان حال لیلا دانسته و آن را خوانده باشند اما برخی از کسانی که آن را شنیده اند، گمان کرده اند که آنها این شعر را به حقیقت به لیلا مادر علی اکبر علیه السلام نسبت داده اند و به گونه ای که گویی مادر علی اکبر علیه السلام آن را گفته یا انشاد کرده است.

6. دو مسئله است که بادقت در آن متوجه میشویم که نسبت دادن این شعر به مجنون لیلی یا مجنون بنی عامر ادعایی بیش نیست: نخست اینکه اصل وجود مجنون محل شک است؛ دوم آنکه همه اشعاری که منسوب به مجنون است - یا بیشتر آن - برای او ساخته شده است. علت آن هم سخنان بسیاری است که در تاریخ آمده است.

ما در اینجا به آنچه در کتاب «الآغانی» نوشته «أبو الفرج اصفهانی» آمده بسنده می کنیم؛ کسی که مصادر و منابع بیشتری می خواهد میتواند به کتب ادب، ترجمه ها و... مراجعه کند؛ اما آنچه ما برگزیده ایم:

1. «ایوب بن عبابه» میگوید از بنی عامر درباره مجنون پرسیدیم. هیچ کسی را

نیافتم که او را بشناسد.» \$ ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج 2، صص 4 و 10 \$

2. «ابن دأب» از یکی از بنی عامر درباره وجود مجنون پرسید. او انکار کرد و گفت: «بنی عامر از این سخنان به دور است. این مسئله در غایت ضعیف است.» \$ همان، ج 2، صص 4 و 10. \$

3. از «اصمعی» نقل شده دو مردند که هیچ کس آنها را در دنیا جز به نام نشناخته است: مجنون بنی عامر و ابن قریه این دو ساخته ذهن راویان اند \$ همان، ج 2، ص 4. \$

4. «در اینجا اختلاف بسیاری در اسم مجنون و نسبت او وجود دارد. پس مراجعه کن.» \$ همان، ج 2، صص 5 - 9 \$

5. «عوانه» می گوید: «مجنون اسم مستعاری است که حقیقتی ندارد؛ و در بنی عامر اصل و نسبی ندارد.» از او پرسیدند: «چه کسی این اشعار را سروده است؟» گفت: «جوانی» از بنی امیه \$ همان، ج 2، ص 10. \$

6. از این اعرابی نقل شده که از جماعتی از بنی عامر درباره مجنون پرسیدند. آنها او را نمی شناختند و گفتند که این اشعار، همه برای او ساخته شده است \$ همان ج 2، ص 10. \$

7. «ابن کلبی» می گوید به گمانم داستان مجنون و شعرش را جوانی از بنی امیه ساخته است. او آن سخنها را درباره دختر عموی خود گفته و اکراه داشته آنچه بین خود و او بوده مطرح کند از این رو داستان مجنون را ساخته و گفته این اشعار از آن

مجنون است» همان، ج 2، ص 5.\$

8. از «ایوب بن عبایة» نقل شده: «جوانی از بنی مروان عاشق زنی از قبیله خود شده بود. او در وصف او شعر می گفت و آن را به مجنون نسبت می داد. به گونه ای که برای آنها حکایت‌هایی درست می‌کرده و شعر را به آن اضافه می کرده است. مردم آن را برای یکدیگر نقل می کردند و در میان آنان گسترش می یافت» همان، ج 2، ص 9.\$

9. «جاحظ» می گوید: «مردم هر شعری که در وصف و حالات لیلی سروده شده و شاعر آن مجهول، بود به مجنون نسبت می دادند» همان، ج 2، ص 10.\$

10. «عوانه» می گوید: «سه نفرند که در تاریخ نبوده اند و کسی آنها را نمی شناخته

است: ابن ابی العقب - صاحب قصیده ملاحم - ابن قریه و مجنون بنی عامر» همان، ج 2، ص 10.\$

11. «اصمعی» می گوید: «اشعاری را که به مجنون نسبت می دهند، بیش از آن چیزی است که او، خود سروده است» همان، ج 2، ص 11.\$

سپس ابو الفرج اصفهانی می گوید: «بیشتر اشعار ذکر شده در اخبار را، برخی راویان به غیر شاعر اصلی نسبت داده اند و مناسب بود از فردی که به واقع شعر از آن اوست، نقل می شد». هنگامی که این اصل کلی معلوم شد، جایی برای سخن افرادی که می خواهند نبودن آن شعر از شاعر خاصی را ثابت کنند باقی نمی ماند» ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج 2، ص 11.\$

آنچه ذکر شد، خود گواه این سخن است که نسبت دادن این شعر به مجنون شاید

ص: 106

جعلی و ساختگی باشد چنان که در بیشتر اشعاری که به او نسبت داده شده ، چنین است. بنابراین بهتر آن است که این بیت را از آن صاحب اصلی آن - مادر علی اکبر علیه السلام- بدانیم که در آن تصرف شده و به مجنون یا شخص دیگری که ویژگیهایش به او نزدیک بوده نسبت داده شده است. مجنون شخصیتی و همی بوده که آن را مردی از بنی

امیه دانسته اند تا در پناه آن ، سخن خود را بازگویند.

ص: 107

در عباراتی که در کتب معتبر آمده جملا تی مییابیم که گواه حضور لیلا در کربلاست. برخی گفته اند : «در کتب معتبر آمده که علی بن الحسین آنقدر مبارزه کرد که کشته شد ، در حالی که مادرش بر در خیمه ایستاده بود و او را تماشا می کرد»\$زنجانی ، وسیلة الدارین فی انصار الحسین ، ص 294\$.

ابن شهر آشوب رحمة الله می گوید: «سپس علی ابن الحسین الاکبر به میدان آمد، در حالی که هجده سال داشت؛ و گفته اند او بیست و پنج سال داشته است؛ و در خلقت و خلق و سخن گفتن شبیه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. او چنین رجز می خواند :

انا علی بن الحسین بن علی *** من عصبتہ جدایبهم النبی

نحن وبيت الله اولی بالوصی ***والله لا يحکم فینا ابن الدعی

اضربکم بالسيف احمی عن ابی ***اطعنکم بالرمح حتی ینثنی

طعن غلام هاشمی علوی

پس هفتاد نفر را کشت سپس به نزد پدرش بازگشت ، در حالی که زخمهای بسیاری بر بدن داشت . گفت : ای پدر ، عطش حسین علیه السلام :گفت جدت تو را سیراب خواهد کرد . پس به میدان بازگشت در حالی که می گفت .

الحرب قد بانت لها حقائق *** و ظهert من بعدها مصادق

و الله ربّ العرش لانفارق ***جمعکم او تغمد البوارق

مرّة بن متقذ عبدی ضربه ای از پشت بر او وارد کرد و پس از آن ، با شمشیر بر او زد. حسین علیه السلام گفت : بعد از تونگ بر دنیا اباد حسین علیه السلام او را به سینه چسبانید و به در خیمه آورد . پس مادرش - شهربانو - بقرار به او نگاه می کرد و هیچ نمی گفت.

پس حسین علیه السلام تنها ماند و در دامتش علی اصغر علیه السلام بود تیری به سوی او آمد و به گلوی او اصابت کرد...»

مناقشه ورد

مشاهده می کنیم در این نقل آمده مادر علی اکبر علیه السلام که در کربلا شهید شد، لیلا دختر « ابی مره » نیست ؛ بلکه نام او ام ولد « شهربانو » ست. این سخن با آنچه ابوالفرج اصفهانی نقل میکند مطابقت دارد : « یحیی بن الحسن علوی گفت: اصحاب ما (طالبیون) نقل کرده اند : مادر آن فرزند بزرگ امام که شهید شد، امّ ولد بود و کسی که مادرش لیلا نام داشت جد آنان (طالبیون) است. احمد بن سعید این مطلب را از او

ص: 112

برایم نقل کرد» ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین ص 81؛ سید عبد الله شبر، ترجمه جلاء العیون، ج 2، ص 201؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45 ص 45، بحرانی عوالم العلوم، ج 17، ص 288\$. منظور از جد طالبیون، امام سجاد علیه السلام است، همان گونه که واضح است.

در جای دیگر آمده: «مادر او آمنه یا لیلا دختر ابی مره است»\$ زبیری نسب قریش، ص 57\$. در جای دیگری نیز آمده: «نام او برة دختر عروه بن مسعود است»\$ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 231؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 33؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج 17، ص 637\$. این اختلاف، ضرری به منظور ما که اثبات حاضر بودن او در کربلا بوده نمی رساند.

موافق سخن پیشین آن سخن بود که ما آن را آوردیم یا اینکه این سخن ظاهر تر از آن است و تقدیرش کمتر است پس سخن منسوب به شهید مطهری له که همانا نفی قاطع و تردیدناپذیر حضور لیلا در کربلاست، خدشه می پذیرد و دلیل یا برهانی آن را اثبات نمی کند.

واشمة فؤاده!

می گویند زمانی که علی اکبر علیه السلام کشته شد، «حمید بن مسلم» گفته:

«نگاه کردم دیدم زنی باشتاب - مانند خورشید طلوع کننده - از خیمه بیرون آمد و ناله و شیون میکرد و میگفت یا حبیباه یا ثمره فؤاده یا نور عیناه؛ ای حبیبم ای میوه دلم این نور چشمم .

پرسیدم: او کیست؟

گفتند: او زینب با دختر علی علیه السلام است. او آمد و خود را بر نعش انداخت، پس

ص: 113

حسین علیه السلام آمد و او را با دستش بلند کرد و به خیمه فرستاد.» \$مجلسی، جلاء العیون، ج 2، ص 201؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج 2، ص 31؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج 17، ص 287؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 44؛ ابن ناحلی، شیر الاحزان، ص 80؛ موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 463 به نقل از ذریعة النجاة. ص 128 و نیز ابن محنف مقتل الحسین علیه السلام، ص 129.

تعبیر به «واثمرة فؤاده» (ای میوه دلم) اشاره به آن دارد که او برای پسرش ندبه سرداده

نه پسر برادرش! زیرا این تعبیر درباره نسل انسان به کار می رود «زبیدی» می گوید: «ولد را به مجاز ثمره قلب می گویند. در حدیث آمده زمانی که فرزند بنده ای مرد، خدا به فرشتگانش گفت: روح میوه دلش را قبض کردید؟ آنها گفتند: آری! به فرزند ثمره (میوه) گفته می شود؛ زیرا میوه آن چیزی است که حاصل درخت است و فرزند حاصل پدر است - برخی از مفسران درباره سخن خداوند: ونقص فی الاموال والانس والشمات گفته اند: الثمرات ای الاولاد والاحفاد؛ همچنین است در بصائر» \$زبیدی تاج العروس، ج 3، صص 77 و 78.

این تعبیر در بسیاری از منابعی که این خبر را ذکر کرده اند آمده است \$سید محمد علی عبد العظیمی الاتیاد، ص 117.

واولاده!

1. پس از آنچه گذشت، ما در تاریخ عباراتی را یافته ایم که در حضور مادر علی اکبر علیه السلام در واقعه کربلا صراحت دارد. البته این با فرض آن است که راویان در تشخیص افراد دچار اشتباه نشده و توانسته باشند آنها را از هم تمیز دهند. طریحی در این باره می گوید: «کسی که شاهد ماجرا بود گفت انگار به زنی نگاه کردم که از خیمه حسین علیه السلام بیرون آمد - و مانند خورشید درخشان بود - فریاد میزد و اولاده!

ص: 114

واقرة عیناه! گفتم او کیست؟ گفتند زینب دختر علی» \$طریحی . المنتخب، ص 444 . \$

2. « شیخ مهدی مازندرانی» از « محمد اشرفی مازندرانی » نقل می کند: «زمانی که علی اکبر کشته شد لیلا پابرهنه و گیسو پریشان از خیمه بیرون آمد و فریاد زد: واولداه! واولداه!»

3. روایت شده که زینب با سرعت و در حالی که ناله می کرد، بیرون آمد و گفت: «یا جیباه! یاثمره فؤاده! یا نور عیناه! او اولداه! او اوقتیلاه! واقلة ناصراره! اوغربتاه و امهجة قلباه! ای کاش پیش از این روز کور می شدم و ای کاش سر بر خاک می نهادم».

پس خود را بر نعش او انداخت. پس حسین علیه السلام باگریه او به گریه افتاد و گفت: «ان الله وانا الیه راجعون» پس او را از نعش علی اکبر علیه السلام بلند کرد و به سوی خیمه فرستاد. \$سید محمد علی عبدالعظیمی، الاتیاد، ص 117 \$

4. «ابو مخنف» از «عمار بن راقد» نقل می کند که گفت: «من نگاهم به بانویی افتاد که از خیمه حسین بیرون آمد، گویا ماه تابان بود و فریاد می کرد: واولده! \$ظاهراً صحیح آن «واولداه» باشد. \$ و امهجة قلباه! ای کاش پیش از این روز کور میشدم و زیر لایه های خاک سر می نهادم \$ در بندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، ج 2، ص 644 \$»

5. از «عبدالملک» نقل شده که گفت: «من در حال شنیدن ماجرا بودم که ناگهان از خیمه حسین علیه السلام بانویی مانند خورشید برآمده از خاوران بیرون آمد و بی خود از خود فریاد زد: و احببناه! و ابن أخاه تا اینکه بر سر نعش او رسید و خود را بر آن انداخت. حسین علیه السلام نزد او آمد و صورت او را با عباى خود پوشاند تا اینکه او را به خیمه آورد. به مرد کوفی گفتم: او کیست؟ آیا او را می شناسی؟ گفت آری او زینب علیها السلام

خواهر حسین علیه السلام است»\$دربندی، اکسیر العبادات في اسرار الشهادات، ج 2، صص 644 و 654 و در دیگر منابع \$.

با توجه به سخنان پیش گفته، باید در چند امر درنگ کرد و به نظر تأمل نگریست :

1. سخنانی که پیش از این ذکر کردیم و غیر آن تقریباً در این صراحت دارد که آن کسی که از خیمه بیرون آمد، چهره اش آشکار و مانند خورشید درخشان بود.

پرواضح است که زینب علیها السلام - عقیده بنی هاشم - سر برهنه نبوده است. او کسی است که در خطبه مشهورش، یزید - علیه اللعنة - را سرزنش کرد که دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله را از شهری به شهر دیگر در حالی که چهره هاشان آشکار بود کشانده است: «ای پسر آزاد شدگان، آیا این آیین داد است که زنان و کنیزان را در پرده نشانی و دختران پیامبر را از این سو بدان سو برانی؟ حریم حرمتشان شکسته و نفسهایشان در سینه بسته، نژد بر پشت شتران و شتربانان آنان، دشمنان از سویی به سویی و هر روز به کویی نه تیمار خواری دارند، نه یاری، نه پناه و نه غمگساری، دور و نزدیک به آنان چشم دوخته و دل کسی به حالشان نسوخته».\$سید محمد علی عبدالعظیمی، الاتیاد، صص 173، 174؛ سید بن طاووس، اللهوف، ص 76 طیفور، بلاغات النساء، ص 35؛ دربندی، اکسیر العبادات في اسرار الشهادات، ج 3، ص 531؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 125؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، صص 134 و 185؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج 2، ص 64؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج 17، ص 434؛ مجلسی، جلاء العیون، ج 2، ص 256؛ مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص 450؛ سید الامین المجالس السنیة، ج 1، ص 146.\$

همان گونه، ابن جوزی از کارهای ناپسند یزید شگفت زده می شود. از آن جمله، چوب زدن بردندانهای حسین علیه السلام و بردن خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله به حالت اسیران بر پشت شترها و باغل و زنجیر و آشکار بودن چهره زنان و دختران است.\$بدفشانی نزل الابرار، ص 160 \$

ص: 116

2. روایت صراحت در این دارد که حمید بن مسلم عقيله بنی هاشم - زینب علیها السلام - را نمی شناخته است از این رو نام زنی که میدیده پرسیده و به او گفته اند زینب است؛ ظاهراً پاسخ دهندگان نیز زینب علیها السلام را نمی شناخته اند و کلامشان را مطلق آورده اند. حمید بن مسلم نیز از حقیقت امر غفلت ورزیده و از آنان پذیرفته یا اینکه نپذیرفته ولی اعتراض هم نکرده است. دلیل آنچه گفتیم این است که زینب علیها السلام از نگاه مردم پنهان و در حجاب بود. پس چگونه ممکن است که افراد آن سپاه سیه روز به مجرد دیدن چهره او، او را بشناسند؟ تازه اگر بپذیریم که چهره او آشکار شده باشد، باید توجه داشت که چهره بانوان پس از شهادت امام حسین علیه السلام و به اسارت رفتن خاندان و کودکان او آشکار شده است. دیگر اینکه آشکار شدن چهره آنها پیش سپاه دشمن، هیچگاه به اختیار خود نبوده است. شاید مطلق آوردن اسم زینب در پاسخ، بدان سبب بوده که آن اسم، نزد همگان معروف و مشهور بوده است.

در اینجا پرسش دیگری مطرح می شود اگر به معنای عبارت « واثمة فؤاده » و نیز عبارت « واولداه » دقت کنیم چگونه میتوان پذیرفت فرد مورد سؤال زینب علیها السلام باشد؟ چگونه سؤال کننده این پاسخ را می پذیرد؟ این عبارت می فهماند که مقتول فرزند حسین علیه السلام است، در حالی که زینب علیها السلام خواهر حسین علیه السلام است!

ممکن است به این پرسش این گونه پاسخ داده شود:

اولاً - در کلام حمید بن مسلم چیزی که بر قبول و رضایت او از پاسخ دلالت بکند وجود ندارد. سکوت او شاید به معنای عدم اعلام رضایت باشد! زیرا در خلال پاسخ دریافته که پاسخگو هم آن زن را نمی شناسد. شاید او درباره آن اسم مردد بوده و طوطی وار آن را شنیده و وضعیت به گونه ای نبوده باشد که بتوان جدال یا بگومگو کرد! چون ماجراهای کربلا بسیار پرشتاب اتفاق افتاده است؛ ثانیاً - شاید پاسخ

دهنده آنچه آن زن در ندبه و ناله اش بازگفته ، نشنیده و آن اسم را با توجه به اندام ظاهری آن زن گفته باشد؛ زیرا کسی در حرم امام حسین علیه السلام جز زینب علیها السلام خواهر امام حسین علیه السلام شناخته نمی شد.

نسبت دادن آشکار بودن چهره ای بسا از آن رو باشد که راوی شان والای زینب علیها السلام را که اجل از آن است که چهره اش را در ملأعام آشکار کند درک نکرده و امور را با خود و امثال خود که فاسق و فاجر بودند ، و به دین و وجدان اهمیت نمی دادند قیاس کرده است.

آنچه گفته شد به فرض آن است که این اخبار ، دچار تحریف و سهل انگاری نشده باشد. از قدیم گفته‌اند: «اخبار آفتی جز راویان ندارد!»

3. گفته شده که عبارتهای این روایت متزلزل و مضطرب است؛ زیرا در جایی آمده: «او گفت و ابن اخاه!» و در جای دیگر آمده « او گفت و اولداه! و اثمرة فؤاده!» ابن شهر آشوب نیز تصریح کرده که مادر علی اکبر علیه السلام هنگام شهادت فرزندش بر در خیمه ایستاده بود . اگر بخواهیم بین این عبارات جمع کنیم و آنها را باهم موافق سازیم ، باید بگوییم «زینب علیها السلام از خیمه خارج شد و ناله : زد و ابن اخاه! و مادر علی اکبر علیه السلام نیز از خیمه خارج شد و ناله زد : و اولداه! و اثمرة فؤاده!» ممکن است این راوی حال زینب علیها السلام را روایت کرده و دیگری حال مادر علی اکبر علیه السلام را روایت کرده باشد ؛ یا اینکه امر بر راوی مشتبه شده باشد و آشکار کردن چهره را به زینب علیها السلام نسبت داده باشد، یا اینکه آن کسی که چهره آشکار کرده زن دیگر بوده که مانند او از خیمه بیرون آمده است؛ آشکار کردن چهره نیز به سبب از دست دادن کنترل خود (بی خود از خود شدن) با توجه به عمق مصیبت بوده است.

4. گفته شده در برخی نقلها این داستان به طور مفصل و در برخی دیگر به اختصار

بیان شده است و این، به معنای وجود کذب در داستان است. پس نمی توان به این داستان اعتماد کرد.

در پاسخ باید گفت پرواضح است که کم و زیاد بودن واژه ها در نقلهای مختلف، ضرری به درستی آن نمی زند؛ زیرا آنها با هم در تعارض نیستند و یکی از آنها مقصود را به اختصار بیان میکند یا نقل به مضمون و... می کند و دیگری به تفصیل از آن سخن می گوید.

در قید حیات بودن لیلا

گذشت که محقق شوشتری می گوید: «هیچ یک از تاریخ نویسان و سیره نگاران معتبر، زنده بودن مادر علی اکبر علیه السلام را در زمان عاشورا نقل نکرده اند چه رسد به دیده شدن او در کربلا!» \$شوشتری، قاموس الرجال، ج 7، ص 422\$ از سخن مجلسی نیز چنین بر می آید که او نیز زنده بودن مادر علی اکبر علیه السلام در عاشورا را نفی در عاشورا را نفی می کند و می گوید: «این مطلب از نقلهای معتبر بسیاری به دست می آید» \$مجلسی جلاء العیون ص 406\$. در پاسخ می گوئیم:

الف. همه آنچه گفته شد بر این دلالت دارد که لیلا در روزگار عاشورا زنده بوده است. برخی این گونه از قول یک راوی حکایت کرده اند: «من در مدینه سوار بر ناقه، می گذشتم تا به محله بنی هاشم رسیدم. از خانه ای صدای ناله بلند و جاسوزی شنیدم. دریافتیم که زنی گریه می کند و نوحه می خواند. گریه او مانند زن فرزند مرده بود.

از آن زن پرسیدم: خانه از آن کیست؟

ص: 119

او گفت: خانه از آن حسین علیه السلام است».

راوی سپس در می یابد آن زن که گریه کرده، لیلا مادر علی اکبر علیه السلام بوده که گریه اش برای فرزند شب و روز ادامه داشته است \$زنجانى، وسیلة الدارين في انصار الحسين، ص 194\$. در مقابل روایتی که بروفات او در آن زمان دلالت کرده باشد، در دست نداریم از این رو، کسانی که حضور لیلا را در کربلا نفی می کنند، نمی توانند به چیزی تمسک کنند. تنها دلیل آنان، نیافتن دلیل برای حضور او خواهد بود که بیشتر اثبات شد که این دلیل ناکافی است؛ زیرا دلایلی بر حضور لیلا در کربلا وجود دارد.

ب. اگر لیلا بر طبق دلایلی که ذکر کردیم و غیر آن در هنگام حادثه کربلا در قید حیات بوده باشد، کسی که حضور او را در کربلا نفی می کند، باید به این پرسشها پاسخ دهد: چرا او به کربلا نیامد؟ آیا از آمدن به کربلا منع شده بود؟ آیا خود نمی خواست به

کربلا بیاید و در واقع از همراهی سرباز زده بود؟ برای چه؟

اما درباره آنچه به علامه مجلسی در کتاب «جلاء العیون» (چاپ فارسی) منسوب است باید بگوییم که ما در ترجمه عربی این کتاب (با قلم علامه جلیل القدر سید عبد الله شبر) چنین سخنی را نیافتیم. با اینکه شبر تصریح میکند در ترجمه همه آنچه در متن اصلی موجود است، آورده است. \$مجلسی جلاء العیون (ترجمه عربی)، ج 1، ص 6\$. همچنین ما مضمون این مطالب را که در چاپ فارسی آمده، در هیچ یک از آثار علامه مجلسی - بحار الانوار و غیر آن - نیافتیم.

ص: 120

پس از این کاوش مختصر، از خواننده سپاسگزاریم که بادقت و تأمل به خواندن این کتاب همت گماشت. این کاوش کوششی برای بازشناخت تحریف در حادثه عاشورا و بررسی مطالب کتاب حماسه حسینی منسوب به شهید مطهری رحمة الله بود. از این رهگذر، وجود کذب و خرافه در تاریخ عاشورا نیز بررسی شد و به اجمال درباره دلایل حضور مادر علی اکبر علیه السلام در کربلا سخن گفته شد.

این کاوش می کوشید تا برخی چیزها که افسانه یا خیال عاشورایی نام گرفته بود و برخی آن را آن را مستمسک خود برای طعنه زدن به اقامه گران عزای حسینی و تهمت زدن به آن و کوچک شمردن کار آنان با هدف ایجاد تشکیک در ذهن مردم قرار داده بودند بررسی شود. بی تردید، آنان می خواهند با زیر سؤال بردن ماجرای کربلا، آن حادثه

عظیم را از محتوای فرهنگی عاطفی و تربیتی آن دور سازند.

حال که نادرست بودن مستندات وجود برخی تحریفات در عاشورا آشکار شد بر ماست که به گسترش این فرهنگ عظیم و ایجاد روحیه عاشورایی در دل جوانان و دیگر اقشار پردازیم و به آنان که - خواسته یا ناخواسته - در برخی مسلمات کربلا تشکیک می کنند اهمیت این حادثه و ابعاد آن را گوشزد کنیم و آنان را از تناقض گویی یا - خدای ناکرده - تکبر و لجابت برحذر داریم.

جعفر مرتضی عاملی

11 ذی الحجة، 1420 ه ق . جبل عامل ، لبنان

ص: 122

1. آثار الباقيه ، ابوريحان بيروني .
2. الاحتجاج ، طبرسي ، انتشارات اسوه ، قم ، 1413 ق .
3. احقاق الحق (ملحقات) ، نشر كتابخانه مرعشي نجفي ، قم ، 1409 ق.
4. الاغانى ، ابو الفرج اصفهاني ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، بى تا.
5. اقبال الاعمال ، سيد بن طاووس ، دار الكتب الاسلاميه ، تهران ، بى تا
6. الامالى ، شيخ صدوق ، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات ، بيروت ، 1980م.
7. اكسير العبادات فى اسرار الشهادات ، فاضل دربندى مقامه (بحرين) ، 1415 ق.
8. الاياد سيد محمد على عبدالعظيمى ، منشورات فيروز آبادى ، قم ، بى تا .
9. بحار الانوار ، علامه مجلسى ، مؤسسة الوفاء ، بيروت ، 1430 ق.
10. بلاغات النساء طيفور ، دار النهضة الحديثة ، بيروت ، 1972م ؛ و نيز منشورات مكتبة بصيرتى ، قم ، بى تا.
11. تاج العروس زيدي المطبعة الخيرية ، مصر ، 1306 ق.
12. تاريخ الاسلام ، ذهبى ، دار الكتاب العربى ، بيروت ، 1410 ق.
13. تاريخ اليعقوبى ، ابن واضح ، دار صادر ، بيروت ، بى تا.
14. جلاء العيون ، علامه مجلسى منشورات مكتبة بصيرتى بى تا و نيز طبع ايران.
15. حقائق هامة حول القرآن الكريم ، سيد جعفر مرتضى عاملى ، مؤسسة النشر الإسلامى ، قم ، 1410ق؛ و نيز دارالصفوة ، بيروت ، بى تا.
16. حماسه حسيني ، شهيد مرتضى مطهرى ، انتشارات صدرا ، تهران ، 1381ش
17. خزانه الادب ، ابن حجة حموى ، بى نا ، بى تا.

19. زيارة الاربعين ، كمال زهر دار السلام ، بيروت ، 1998 م.
20. سير الاعلام النبلاء ، ذهبي ، مؤسسة الرسالة ، بيروت ، 1406 ق.
21. شذرات الذهب ، ابن عماد حنبلي ، المكتب التجاري ، بيروت ، بي تا.
22. عجائب المخلوقات ، قزويني ، (حاشية كتاب حياة العيون ميري)
23. عوالم العلوم ، بحراني ، مدرسة الامام المهدي (عج الله تعالى فرجه الشريف) ، قم ، 1405 ق.
24. عيون اخبار الرضا ، شيخ صدوق ، بي نا ، قم ، 1377 ش.
25. فرائد السمطين ، جويني ، مؤسسة المحمودي ، بيروت 1400 ق.
26. فصل الخطاب ، محدث نوري ، مؤسسة الحجريه ، بي جا ، 1288 ق.
27. قاموس الرجال ، علامه شوشتري ، مؤسسة النشر الاسلامي ، قم ، 1415 ق.
28. الكافي ، كليني ، انتشارات اسلاميه ، تهران ، 1388 ق.
29. كمال الدين و تمام النعمة ، شيخ صدوق ، دار الكتب الاسلاميه ، تهران ، 1395 ق.
30. اللهوف في قتلى الطفوف ، ابن طاووس ، منشورات مكتبة الداوري ، قم ، بي تا.
31. مثير الاحزان ، ابن نما حلي ، منشورات مكتبة الامام المهدي (عج الله تعالى فرجه الشريف) ، قم ، بي تا.
32. المجالس السنيه ، سيد محسن امين ، دار التعارف ، بيروت ، بي تا.
33. معجم البلدان ، حموي دار الكتب العلميه ، بيروت ، 1410 ق.
34. معجم قبائل العرب ، عمر رضا كحاله ، المطبعة الهاشميه ، دمشق ، 1949
35. مقاتل الطالبين ، ابو الفرج اصفهاني ، مؤسسة اسماعيليان ، تهران ، 1970 م.
36. مقتل الامام الحسين عليه السلام ، مكرم ، بي نا ، بي تا.
37. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي ، منشورات مكتبة المفيد ، قم ، بي تا.
38. الملحمة الحسينيه ، شهيد مطهرى ، الدار الاسلاميه ، بيروت 1413 ق.

39. مناقب آل ابى طالب ، ابن شهر آشوب دار الاضواء ، بيروت ، 1412 ق.
40. المنتخب ، طريحي ، منشورات مؤسسة الاعلمي ، بيروت ، بي تا.
41. المنتظم ، ابن جوزى ، بي نا ، حيدرآباد دكن (هند)، 1359 ق.
42. موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام ، مؤسسة الهادى ، قم ، 1415 ق.
43. النجوم الزاهرة ، ابن تغري بردى ، طبع وزارة الثقافة و الارشاد ، مصر ، بي تا.
44. نسب قريش ، مصعب الزبيرى ، دار المعارف ، مصر ، بي تا.
45. نشوار المحاضرات ، تنوخى ، بي نا ، 1391 ق.
46. وسيلة الدارين في انصار الحسين ، زنجانى ، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات ، بيروت ، 1395 ق.

کتاب شناسی آثار علامه جعفر مرتضی عاملی

*کتاب شناسی آثار علامه جعفر مرتضی عاملی نام این کتب از مقاله « کتاب شناسی آثار علامه مرتضی » نوشته « منصور داداش نژاد» اقتباس شده است. جمعی از نویسندگان رویکرد «الصحيح» به سیره رسول خدا، پژوهشکده حوزه و دانشگاه قم، 1380، \$

1. الاداب الطيبة في الإسلام

ترجمه اخلاق پزشکی در اسلام

2. ابن عباس و اموال البصره

3. ابوذر مسلمان یا سوسیالیست

4. الاسلام و مبدا المقابلة بالمثل ترجمه: اصل مقابله به مثل در اسلام

5. ادارة الحرمین الشریفین فی القرآن

6. اکذوبتان حول الشریف الرضی

7. اهل البيت في آية التطهير ترجمه اهل بیت در آیه تطهیر

8. اعرف الكتب المحرفة

9. براءة آدم عليه السلام حقيقة قرآنية

10. بنات النبي صلى الله عليه وآله ام ربائبه

11. تحقیقی درباره تاریخ هجری

12. تفسیر سورة الفاتحه

13. تفسیر سورة الكوثر

14. تفسیر سورة الماعون

15. تفسیر سورة الناس

16. حدیث الافک

17. حقائق هامة حول القرآن الکریم. ترجمه حقایقی مهم پیرامون قرآن کریم

18. الحياة السياسية للامام الجواد عليه السلام ترجمه: نگاهى به زندگى سياسى امام جواد عليه السلام

19. الحياة السياسية للامام الحسن ترجمه: تحليلى از زندگانى سياسى امام حسن عليه السلام

ص: 127

20. الحياة السياسية للإمام الرضا عليه السلام: ترجمه: زندگی سیاسی هشتمین امام
21. خلفیات ماساة الزهراء
22. الخوارج تاريخيا وسياسيا
23. دراسات وبحوث في التاريخ و الاسلام
24. دراسة في علامات الظهور ، الجزيرة الخضراء ترجمه : جزيره خضراء افسانه يا واقعت
25. زواج المتعة
26. الزواج الموقت في الاسلام
27. سلمان الفارسي في مواجهة التحدي ترجمه : سلمان فارسي
28. سنابل المجد
29. السوق في ظل الدولة الاسلامية ترجمه: بازار در سايه حكومت اسلامي
30. الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه وآله ترجمه: سيره صحيح پیامبر اسلام (یک جلد)
31. صراع الحرية في عصر المفيد ترجمه: مبارزه برای آزادی بیان و عقیده در عصر مفید .
32. ظاهرة القارونية من ابين والى اين
33. الغدير و المعارضون
34. كربلاء فوق الشبهات
35. لست بفوق ان اخطى من كلام الامام على عليه السلام
36. لماذا كتاب ماساة الزهراء عليها السلام
37. مأساة الزهراء عليها السلام ترجمه رنجهای زهراء عليها السلام
38. المدخل لدراسة السيرة النبوية ترجمه درآمدی بر سيره نبوی .
39. منطلقات البحث العلمي في السيرة النبوية
40. المواسم والمراسم ترجمه: بزرگداشتها در اسلام.

41. موقع ولاية الفقيه من نظرية الحكم فى الاسلام

42. موقف على الله فى الحديدية

43. نقش الخواتيم لى الائمة

44. ولاية الفقيه فى صحبة عمر بن حنظلة

ص: 128

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

